

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رَبِّ يَسَّرْ وَلَا تُعَسِّرْ. الْحَمْدُ لِلَّهِ وَالصَّلَاةُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، مُحَمَّدٍ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ وَ
سَلَامٌ تَسْلِيمًا.

بَعْدَ ثَنَاءِ اِيزْد، سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى، كِي آفَرِيذْكَارِ دُو جِهَانِ اسْتِ وَ رُوْزِي دِه بِنْدْكَانِ اسْتِ
وَ پَرُوْرْدْكَارِ جَانُوْرَانِ اسْتِ وَ كَرْدْكَارِ آسْمَانِهَا وَ زَمِيْنِهَا اسْتِ وَ دَارَنْدَهٗ هَرْ چِ دَر مِيَانِشَانِ
اسْتِ وَ دَرُوْذِشِ بَر خَاتَمِ پِيْغَمْبِرَانِ، عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ بَر جَمْلَهٗ يَارَانِشِ وَ كَزِيْذْكَانِشِ.

چُنِيْنِ گوِيْذِ مُحَمَّدِ بْنِ اَيُّوبِ الْحَاسِبِ الطَّبْرِي كِي چُوْنِ بَسْپَرْدَاخْتَهٗ بُوْذَمِ اَز مَقَالَهٗ^۱
نَخْسْتِيْنِ عَمَلِي زِيْجِ مُفْرَدِ، اَغَاْزِ كَرْدَمِ مَانَنْدَا كَرْدِيْنِ مَقَالَهٗ دُوْمِ كِي او رَا مَقَالَهٗ عِلْمِي خُوَانْدَمِ
وَ اَنْدَرِ او پْذِيْذِ كَرْدَمِ هَرْ عَمَلِي رَا كِي دَر مَقَالَهٗ نَخْسْتِيْنِ بَه جَدُوْلِ يَاْذِ كَرْدَهٗ بُوْذَمِ وَ بِنْمُوْذَهٗ،
اَنْدَرِ اِيْنِ مَقَالَهٗ جَمْلَهٗ رَا بَه حَسَابِ بِنْمُوْذَمِ وَ اَنْچِ اَز اِيْنِ دَانِشِ اسْتِ نِيْزِ تَمَامِي بِنْمُوْذَمِ، اَز
حَسَابِ وَ عَمَلِ وَ عِلْمِ وَ هِيْآَهٗ وَ بُرْهَانِ، چُنَانْكَ دَر مَقَالَهٗ نَخْسْتِيْنِ وَعْدَهٗ دَاْذَهٗ وَ پْذِيْرْفْتَهٗ
بُوْذَمِ. وَ اِيْنِ مَقَالَهٗ رَا [دَر] دُو فِصْلِ نِهَاْذَمِ: فِصْلِ نَخْسْتِيْنِ دَر حَسَابِ وَ عَمَلِ وَ فِصْلِ دُوْمِ
دَر هِيْآَهٗ وَ بُرْهَانِ وَ اَز اِيزْد، سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى، تَوْفِيْقِ خُوَاْسْتَمِ بَر تَمَامِ شَدْنِ هَرْ يَكِ، كِي او
تُوَاْنَا اسْتِ بَر اَنْكَ تَوْفِيْقِ دَهْدِ. اَنَّهُ عَلِيٌّ مَا يَشَاءُ قَدِيْرٌ.

۱. عمل.

آغازِ فصلِ نخستین

- الباب الاوّل، در مدخلِ سنون العرب.
 - الباب الثانی، در مدخلِ سنون الفُرس.
 - الباب الثالث، در مدخلِ سنون اليهود.
 - الباب الرابع، در مدخلِ سنون الروم.
 - الباب الخامس، در معرفة [سال] کبیسة العرب.
 - الباب السادس، در معرفة کبیسة سنون الفُرس.
 - الباب السابع، در معرفة سنون کبیسة اليهود.
 - الباب الثامن، در شناختنِ سالها کبیسة روم.
 - الباب التاسع، در بیرون آوردنِ روزها از سالها رومی.
 - الباب العاشر، در بیرون آوردنِ سالها و ماهها [رومی از روزها].*
 - الباب الحادی عشر، در بیرون آوردنِ روزها از سالها و ماهها یهود.
 - الباب [الثانی عشر، در بیرون آوردنِ سالها] و ماهها یهود از روزها.*
 - الباب الثالث عشر، در بیرون آوردنِ روزها از سالها و ماهها عرب.
 - الباب الرابع عشر، در بیرون آوردنِ سالها و ماهها تازی از روزها.
 - الباب الخامس عشر، در بیرون آوردنِ روزها از سال و ماه پارسی.
- ...]

الباب الاوّل من فصل الاوّل

در مدخلِ سنون و شهور العرب*

چون خواهیم کی بشناسیم کی سالها و ماهها عرب به چند شنبه درآید،
فراز گیریم تاریخ هجرة النبیّ، محمّد، علیه السلام، سالها تامّه، یعنی سالی کمتر
[از آن سال کی درخواهد آمدن] و از وی دوپست و ده - دوپست و ده بیفکنیم و از آن

باقی کماند هشت - هشت بیفگنیم تا بماند هشت، او دون هشت . پس باقی را در چهار و خُمس و سُدسی^۱ ضرب کنیم [و کسورِ آنچ برآید بیفگنیم. اگر آن کسورکی بیفگندیم کمتر از دو ثُلثِ شبانروز باشد، عددی، وگر بیشتر باشد، دو عدد، بر باقی بیفزاییم] و مادام پنج عدد بر آن مبلغ فزاییم . پس هفت - هفت از وی طرح کنیم . آنچ بماند علامتِ اوّلِ محرّم آن سال بوذ، چنانک اگر یک ماند، یکشنبه بوذ وگر دو ماند دوشنبه بوذ، همچنین تا آخر هفته . چون هیچ نماند، شنبه بوذ و او را علامتِ سال خوانیم . وگر بعد از آن، [اوّل] دیگر ماهها را خواهیم، از محرّم تا آن ماه [کی خواهیم]، شماریم و آن ماه را [کی درخواهد آمدن] در شمار نیاریم و به عددِ هر دو ماهی، سه عدد، [اگر عددِ ماهها کی در شمار آورده‌ایم زوج باشد، وگر عددِ ماهها فرد باشد، به عددِ هر دو ماهی، سه عدد و برای آن ماه کی بیرون از عددِ زوج بوذ، اگر بیست و نه روز باشد، یک عدد، وگر سی روز باشد، دو عدد] بر علامتِ آن سال فزاییم و هفت - هفت از آن جمله بیفگنیم . آنچ بماند علامتِ آن ماه بوذ .
و جمله چُنین بدانیم .

الباب الثانی من فصل الاوّل در مدخلِ سالها و ماههائِ پارسیان

چون خواهیم کی مدخلِ سالها و ماههائِ پارسیان دانیم، فراز گیریم تاریخ یزدجرد را به آن سال کی درخواهد آمدن و مادام دو عدد بر وی فزاییم، از بهر آنک ابتداء تاریخ ایشان از سه شنبه^۲ اندر است و هفت - هفت از آن مبلغ بیفگنیم . آنچ بماند مدخلِ اوّلِ ماهِ فروردین بوذ، کی اوّلِ سال است . او را علامتِ [سال] خوانیم .

اگر بعد از آن، [اوّل] دیگر ماهها را خواهیم، هر ماهی کباشد از پسِ آن [علامتِ

۱. ربیع و ثمنی .

۲. دوشنبه .

سال، از بهر هر ماه] دو عدد بر آن علامتِ سال فزاییم و هفت - هفت از آن جمله بیفکنیم. آنچه بماند علامتِ آن ماه بوذ.

و این کفایت است اندر این معنی کی خواهیم، یاد کردیم.

مثالِ این: خواستیم سالِ چهار سذ و هفتاد و هفت یزدجردی بدانیم به چند شنبه درآید، دو عدد بر وی فزودیم، چهار سذ و هفتاد و نه بوذ. بر هفت بخشیدیم^ط، بماند سه، بدانسته شد کی [به] روز سه شنبه درآید.

[و خواستیم بدانیم کی تیر ماهِ آن سال به چند شنبه درآید]، از بهر تیر ماه [کی سییم ماه بعدِ فروردین ماه است]، شش عدد بر [عددِ علامتِ سال] فزودیم، نه بوذ. هفت بیفکنیم، [بماند دو]، دانسته شد کی [به روز] دوشنبه^ا درآید.

الباب الثالث من فصل الاول

در شناختنِ مدخلِ سنونِ یهود

[چون خواهیم کی بشناسیم]^{*} کی سالها و ماههائِ یهود به چند شنبه [درآید، فراز گیریم تاریخ] ذوالقرنین تامه و مدخلِ ماهِ ایلولِ آن سال بشناسیم، چنانک گفته شد اندر مدخلِ سنونِ الروم. بدانیم کی اندر آن ایلول، اجتماعِ ماه و آفتاب کذام روز خواهد بوذن، چنین کی بنمودیم:

فراز گیریم تاریخِ ذوالقرنین و هزار و سیسذ و نوذ از او بیفکنیم کی - این شمار از پسِ این تاریخ نهادیم. آنچه را بماند، در ده و هفت و ثمن ضرب کنیم و مبلغ او را مادام سه عدد بر فزاییم و بر بیست و نه و نیم بخشیم^ط، اگر بیشتر شود از بیست و نه و نیم، آنچه بماند، مادام او را از سی و یک بکاهانیم. آنچه بماند، عددِ ماهِ ایلول بوذ، آن روز کی اجتماع خواهد بوذن. پس اگر اجتماع بر پنجشنبه [یا] شنبه، یا دوشنبه یا سه شنبه افتد، از مدخلِ سنونِ یهود بوذ، وگر جز این افتد، دوم روز آن اجتماع بوذ.

۱. سه شنبه.

وگر جز این، [مدخل] ماههائِ دیگر را خواهیم، به عددِ هر ماهی کی بیست و نه روز
بُوَد، یک عدد در علامتِ آن مدخل فزاییم، وگر سی روز بُوَد، دو عدد. آنچه برآید،
مدخلِ آن ماه باشد.

الباب الرابع من فصل الاول در مدخلِ سنون و شهرِ روم

چون خواهیم کی مدخلِ سنون و شهرِ روم بشناسیم،
فراز گیریم تاریخِ ذوالقرنین با آن سال کی درخواهد آمدن و [مطلق] رُبَعِ آن مبلغ بر
آن فزاییم. بعد از آن، مادام یک عدد بر وی زیاده کنیم و هفت - هفت از آن مبلغ
بیفکنیم، تا بماند دونِ هفت، کی آن علامتِ اوّلِ تشرینِ الاوّلِ بُوَد کی او [ماه] اوّلِ سالِ
رومی است.

وگر بعد از آن، [اوّل] دیگر ماهها را کی [خواهیم] بدانیم، به عددِ هر ماهی تمامه،
عددی^۱ بر آن علامتِ سال فزاییم، اگر آن ماه سی و یک روز بُوَد، سه روز فزاییم، وگر
سی [روز] بُوَد، دو روز و [اگر اوّلِ هر ماهی بعدِ ماهِ شباط را خواهیم]، از بهرِ شباط هیچ
نیفزاییم، چون او در میان افتند، مگر چون سال کبیسه بُوَد، یک عدد بر فزاییم و از آن
جمله هفت - هفت بیفکنیم، اگر بیشتر از هفت شود، آنچه بماند، آن علامتِ آن ماه بُوَد.
و این تمام است اندر این معنی. و الله اعلم و احکم.

الباب الخامس من فصل الاول در شناختنِ سالِ کبیسه العرب

[شمارِ کبیسه عرب، به هر سی سال، یازده روز باشد. سالِ اوّل از هر دورِ سی ساله،
سیسند و پنجاه و چهار روز و ماهِ ذوالحجه^۲ بیست و نه روز باشد و سالِ دوم^۲ سیسند و

۱. دو عدد.

۲. سیم.

پنجاه و پنج روز و آن را سالِ کبیسه خوانند کی اندر او ذوالحجّه روزی بیفزاید و دانستنِ این [کی سالی کبیسه است یا نه] چنان باشد کی:

فراز گیریم تاریخِ هجرت را به آن سال که در خواهد آمدن و سی - سی از وی طرح کنیم تا بماند دونِ سی و باقی را در یازده ضرب کنیم و از آن مبلغ کی بیفزاید [سی] - سی بیفکنیم. آنچه بماند، اگر [پانزده یا] بیشتر از پانزده [تا بیست و پنج] بود، [آن] سال، سالِ کبیسه باشد، و گر کمتر [از پانزده یا بیشتر از بیست و پنج] باشد، [آن] سال، سالِ کبیسه نباشد.

و این کفایت است. و الله اعلم.

الباب السادس من فصل الاول در معرفة کبیسه سنون الفرس

شمار کبیسه پارسیان به هر سذ و بیست سال، در قدیم، ماهی بوزه است و اکنون آن عادة برفته است، چون دولت ایشان درگذشت.

و رسم ایشان چنان بود کی اول ماه دی، چون آفتاب به اول حمل آمدی، او را آذر ماه خواندندی و آذر [ماه] را آبان [ماه] و دزدیده در آخر ماه آبان داشتندی. چهار ماه مانده تا آفتاب به حمل شود، در روز هر مزد ماه دی، یزدجرد هلاک شد و آن عادة کبیسه کردن بیفتاد و پنج روز دزدیده در آخر ماه آبان بماند و رفتن آفتاب به حمل از ماه آذر به ماه دی رسید و از [ماه] دی به ماه بهمن رسید و از [ماه] بهمن به [ماه] اسفندارمذ و [از ماه اسفندارمذ به ماه] فروردین آمد.

و چون خواهیم کی کبیسه پارسیان بشناسیم،

فراز گیریم تاریخ یزدجرد، به آن سال کی درخواهد آمدن، و مادام، چهار عدد بر وی فزاییم و سذ و بیست^۱ - سذ و بیست^۱ از وی بیفکنیم. اگر سذ و بیست^۱ بماند، [آن]

۱. سذ و بیست و پنج (احتمالاً صفر عدد ۱۲۰ شکم دار بوده که کاتب آن را ۵ خوانده و رونویسی کرده است).

سال کبیسه بوذ، وگر نمازند [آن سال کبیسه نبوذ]. همچنین اگر دونِ سذ و بیست^۱ بماند، آن سالِ باقی را از سذ و بیست^۱ سال بکاهانیم، آنچ بماند، عددِ آن سال بوذ کی مانده باشد تا سالِ کبیسه .
و این تمام است اندر این معنی کی یاد کرده آمد.

الباب السابع من فصل الاوّل در شناختن سنون کبیسه الیهود

شناختن سالهائِ کبیسه یهود از تقویمهائِ سال سخت آسان است:
هر آن سال کی ماه و آفتاب را اجتماع بوذ میانِ نوزدهمِ ماهِ ایلول تا اوّل [ماه] تشرین الاوّل، آن سال کی ماهِ ایلول از وی بوذ، آن سال، سالِ کبیسه بوذ.
وگر شمار خواهیم کی بدانیم،
فراز گیریم تاریخ ذوالقرنین با آن سال کی درخواهد آمدن - یعنی ناقصه - و هزار و سیصد و نوذ از وی بیفکنیم، آنچ را بماند، در ده و هفت و ثمن ضرب کنیم و مبلغ او را مادام سه عدد برفزاییم و بر بیست و نه و نیم ببخشیم^ط، اگر بیشتر از وی شود. آنچ را بماند، مادام از سی و یک بکاهانیم. آنچ بماند، عددِ ماهِ ایلول باشد، آن روز کی اجتماع خواهد بوذ، اگر اجتماع میانِ نوزدهمِ ماهِ ایلول بوذ و اوّل [ماه] تشرین الاوّل. وگر نباشد، سال بسیطه بوذ.
و الله اعلم و احکم.

الباب الثامن من فصل الاوّل در شناختن سالهائِ کبیسه رومی

چون خواهیم کی سالهائِ کبیسه رومی بشناسیم،
فراز گیریم تاریخ ذوالقرنین با آن سال کی درخواهد آمدن و جمله او را بر چهار

ببخشیم^ط و بنگریم تا چای باقی ماند. اگر هیچ نماند^۱، آن سال، سال کبیسه بود. آن سال، شباط را بیست و نه روز شماریم.

الباب التاسع من فصل الاوّل در بیرون آوردن روزها از سالهائِ رومی

چون خواهیم کی سالها و ماههائِ رومی، روز گردانیم، فراز گیریم تاریخ ذوالقرنین را تامّه و او را در هزار و چهار سذ و شست و یک ضرب کنیم کی ارباع یک سال است و آن مبلغ را کی برآید، بر چهار ببخشیم^ط، آنچه بروذ، روزهائِ [تا] آن سال بوذ و آنچه را بماند، اگر سه باشد^۲، یک عدد بر بالا فزاییم، وگر یکی باشد، [یا دو]، بیفکنیم. وگر با آن تاریخ، ماهها باشد و روزها، ماهها را روز گردانیم و به روزهائِ دیگر [و آن روزها کی از سالهائِ تامّه در شمار آوردیم] فزاییم، کی او جمله روزها بوذ.

الباب العاشر من فصل الاوّل در بیرون آوردن سالها و ماههائِ رومی از روزها

چون خواهیم کی روزهائِ معلوم را سالها و ماههائِ رومی گردانیم، ضرب کنیم آن روزها در چهار تا ارباع شود و آن مبلغ را بر هزار و چهار سذ و شست و یک ببخشیم^ط. آنچه بروذ، سالها بوذ [تامّه. پس اگر چیزی بماند، یک عدد بر سالهائِ تامّه فزاییم. این آن سال بوذ کی در خواهد آمدن]. آنچه را بماند، بر چهار ببخشیم^ط تا روز شود. [پس اگر چیزی بماند، آن را بیفکنیم و یک عدد بر تعداد روزها فزاییم]. از روزها، ماههائِ رومی بیرون [آریم].

۲. باشد یا دو

۱. سه ماند.

الباب الحادى عشر من فصل الاوّل در بیرون آوردن روزها از سالها و ماههائِ یهود

چون خواهیم کی سالها و ماههائِ یهود را روز گردانیم، فراز گیریم تاریخ ذوالقرنین تامّه و بدانیم کی آن سال، سالِ کبیسه است یا نه. اگر باشد، عمل کنیم وگر نباشد، بدانیم کی در سالهائِ گذشته آن تاریخ، [آخرین] کبیسه کدام سال بوده است، آن سال برداریم و دیگر [سالهائِ بعدی] به جای یله کنیم و عمل کنیم:

ضرب کنیم آن سالِ کبیسه را اندر هزار و چهار صد و شست و یک و آنچ برآید، بر چهار ببخشیم کی آن روزها باشد، وگر^۲ چیزی بماند و بیشتر از یکی بوذ، یک عدد بر بالا فزاییم کی از جمله روزانِ سالِ کبیسه باشد و آن سالها و ماهها را کی به جای بگذاشته باشیم، روز گردانیم، بر حسابِ آنک هر سال از وی سیسند و پنجاه و چهار روز شماریم و ماهها را بر عاده [هر] ماه روز گردانیم و بر آن مبلغ [روزهائِ سالها] فزاییم و نگهداریم، کی او [جمله] روزها باشد و امتحان کنیم او را به درآمدن هفته‌ها. اگر یک روز یا دو روز تفاوت آرد. اگر زیاده آمده باشد، نقصان کنیم، وگر نقصان آمده باشد، زیاده کنیم، وگر بیشتر تفاوت آرد [دیگر بار] عمل کنیم.

الباب الثانی عشر من فصل الاوّل در بیرون آوردن سالها و ماههائِ یهود از روزها

چون خواهیم کی از روزهائِ معلوم، سالها و ماههائِ یهود بیرون آریم، ضرب کنیم آن روزها را در چهار و جمله او را ببخشیم^ط بر هزار و چهار صد و شست و یک. آنچ برود، سالها بوذ [تامّه] و باقی را بر چهار ببخشیم^ط تا روز شود، [اگر چیزی بماند، بیفکنیم و یک عدد بر عدد روزها فزاییم].

۱. سال.

۲. کی.

پس بنگریم تا [آخرین سال] آن سالها رفته، سال کبیسه است [یا نه]. اگر باشد، در آن روزها باقی نگه کنیم. اگر بیشتر از سیصد و پنجاه و چهار روز یابیم، بیفکنیم از وی سیصد و پنجاه و چهار، چندان کی توانیم، یک بار یا دو بار و به عدد هر یک کی بیفکنیم، یک سال بسیطه بر آن سال کبیسه فزاییم [و مادام یک عدد بر عدد سالها زیاده کنیم و این آن سال بود کی در خواهد آمدن]، پس، از آن باقی، روزها و ماهها بیرون آریم.

وگر چنان باشد کی [آخرین سال] آن سالها رفته کبیسه نباشد [و] بسیط بود، بنگریم کی بر سال کبیسه یک سال یا دو سال زیاده است یا سه سال. به عدد هر سالی، ده روز و نیم، بر آن روزها مانده فزاییم و از وی ماهها بیرون آریم.

مثال این: چنانک چندین روز مطلق معلومند ۵۱۰۳۴۰، [پانصد و ده هزار و سیصد و چهل]. خواستیم کی از وی سالها [و ماهها یهود] بیرون آریم. او را در چهار ضرب کردیم، برآمد چندین ۲۰۴۱۳۶۰، [دو بار هزار هزار و چهل و یک هزار و سیصد و شست]، بر هزار و چهار صد و شست و یک بیخشیدیم^ط، برفت چندین ۱۳۹۶، هزار و سیصد و نوذ و شش سال و بماند چندین ۱۸۰۴، [هزار و هشتصد و چهار]. بر چهار بیخشیدیم^ط تا برفت چندین روز ۴۵۱، چهار صد و پنجاه و یک روز و آن سال کی برفت، سال کبیسه بود. سیصد و پنجاه و چهار روز را از وی بیفکنیم، بماند ۹۷، نوذ و هفت روز. یک سال بر آن سال کبیسه فزودیم تا حاصل آمد هزار و سیصد و نوذ و هفت سال [تامه] و [یک عدد بر عدد سالهای تامه زیاده کردیم و این آن سال بود کی در خواهد آمدن و از باقی روزها، ماهها بیرون آوردیم، شد] سه ماه و هشت روز. معلوم شد کی این، هشتم ماه طبت است از سال هزار و سیصد و نوذ و هشت از تاریخ ذوالقرنین.

و جمله بر این کردار باشد، بدانیم.

الباب الثالث عشر من فصل الاوّل در بیرون آوردن روزها از سالها و ماههائ عرب

چون خواهیم کی سالها و ماههائ عرب را - و تاریخ تازی را - روز گردانیم، ضرب کنیم سالهائ تامّه آن تاریخ را در ده هزار و ششصد و سی و یک و مبلغ او را بر سی ببخشیم^ط. آنچه برود، روزها باشد، وگر چیزی بماند کی بیشتر از پانزده بود یک روز دیگر بر آن روزها فزاییم، وگر [کمتر بود]، بیفکنیم. یا، ضرب کنیم سالهائ تامّه آن تاریخ را در بیست و یک هزار و دویست و شست و دو و آن مبلغ را بر شست ببخشیم^ط. آنچه برود، روزهائ [تا] آن سال بود، وگر چیزی بماند [کی] بیش از سی بود، یک روز بر بالا فزاییم، وگر کمتر بود، بیفکنیم. یا، خمس و سدس سالهائ تامّه آن تاریخ فرازگیریم و نگهداریم کی آن روزها بود. پس ضرب کنیم آن سالها را در سیصد و پنجاه و چهار روز و آن روزهائ خمس و سدس [کی] نگهداشته ایم، بر او فزاییم. آنچه برآید، روزها باشد. وگر با آن تاریخ ماهها بود، [آن ماهها] جمله را روز گردانیم و بر آن مبلغ [روزها کی از سالهائ تامّه حاصل آمد] فزاییم. کی جمله روزها بود گرد آمده.

الباب الرابع عشر من فصل الاوّل در بیرون آوردن سالها و ماههائ تازی از روزها

چون خواهیم کی از روزها، سالها و ماههائ تاریخ تازی بیرون آریم، ضرب کنیم آن روزهائ معلوم را در سی و مبلغ او را ببخشیم^ط بر ده هزار و ششصد و سی و یک. آنچه برود، سالها باشد، تازی، [تامّه. پس یک عدد بر عدد سالهائ تامّه فزاییم، آنچه برآید، آن سال باشد کی در خواهد آمدن]. باقی را بر سی ببخشیم^ط تا روزها شود [گذشته. وگر چیزی بماند، بیفکنیم، و مادام یک روز بر روزها بیفزاییم]. از

روزها^۱ ماهها بدانیم.

یا، اگر خواهیم، ضرب کنیم آن روزهای معلوم را در شست و مبلغ او را بر بیست و یک هزار و دویست و [شست و] دو ببخشیم^ط. آنچه برود، سالهای تازی بود [، تا مه. پس یک عدد بر عدد سالهای تا مه فزاییم، آنچه برآید، آن سال باشد کی در خواهد آمدن]. باقی را بر شست ببخشیم^ط، آنچه برود [روزها شوذ گذشته. وگر چیزی بماند، بیفکنیم، و مادام، یک روز بر روزها بیفزاییم. از روزها] ماهها بیرون آریم.

یا، ببخشیم^ط آن روزها بر سیسد و پنجاه و چهار. آنچه برود، سالهای [تازی] بود [، تا مه. پس یک عدد بر عدد سالهای تا مه فزاییم، آنچه برآید، آن سال بود کی در خواهد آمدن]. خمس و سدس آن سالها بستانیم کی آن روزها باشد، [مطلق]. بکاهانیم او را از آن روزهای مانده آن سالها، وگر نتوانیم، یک عدد از سالها کم کنیم و سیسد و پنجاه و چهار روز بر آن روزهای مانده از تاریخ فزاییم. پس آنچه داریم، بکاهانیم. آنچه بماند، عدد روز^۲ باشد حاصل آمده. [از روزها، ماهها بیرون آریم]. و این کفایت است.

الباب الخامس عشر من فصل الاول در بیرون آوردن روزها از سال و ماه پارسى

چون خواهیم کی سالها و ماههای پارسى روز گردانیم، ضرب کنیم سالهای تا مه یزدجرد را در سیسد و شست و پنج روز. آنچه برآید، روزها بود. وگر با آن تاریخ، ماهها بود، به عدد هر ماهی، سی روز بر آن مبلغ فزاییم، وگر با ماه، روز بود، آن روزها را نیز بر فزاییم. هرچ گرد آید، آن روزهای سالها و ماههای آن تاریخ پارسى بود.

۲. سالها و ماهها.

۱. وی.

الباب السادس عشر من فصل الاوّل در بیرون آوردن سال و ماهِ پارسی از روزها

چون خواهیم کی [از] آن روزها معلوم، سالها و ماهها پارسی بدانیم، آن روزها بر سیسذ و شست و پنج روز [طرح کنیم]. آنچه برود، سالها تامّه پارسی بود و [اگر چیزی باقی ماند، یک عدد بر عدد سالها تامّه فزاییم تا عدد آن سال کی در خواهد آمدن حاصل آید]. آنچه [را] بماند، هر سی روز را، ماهی شماریم و آنچه دون سی بود آن روزها دیگر ماه بود کی از پس آن [آخرین] ماه [تامّه] آید.

الباب السابع عشر من فصل الاوّل در استخراج تاریخی مجهول از تاریخی معلوم

چون خواهیم کی از تاریخی معلوم، تاریخی مجهول بشناسیم، سالها و ماهها آن تاریخ معلوم را جمله روز گردانیم - چنانک گفته شد - و مابین آن هر دو تاریخ را کی پیدا کرده ایم، از آن مبلغ بکاهانیم اگر تاریخ معلوم مقدمتر از آن [تاریخ] مجهول بود، وگر مؤخرتر باشد برافزاییم. آنچه بماند یا بسفزیاند، روزها آن تاریخ مجهول باشد. از وی، سالها و ماهها [تاریخ مجهول] بیرون آریم، هر طایفتی را چنانک گفته شد.

و مابین هر دو تاریخ این است کی پیدا کردیم:

مابین تاریخ ذوالقرنین و تاریخ هجرة، چندین روز ۳۴۰۷۰۰ [و این] سیسذ و چهل هزار و هفتسذ روز است.

و مابین تاریخ ذوالقرنین و تاریخ یزدجرد بن شهریار، چندین روز ۳۴۴۳۲۴ و این سیسذ و چهل و چهار هزار و سیسذ و بیست و چهار روز است.

و مابین تاریخ هجرة و تاریخ یزدجرد بن شهریار، چندین [روز] ۳۶۲۴ و این سه هزار و ششسذ و بیست و چهار روز است.

پس خواستیم کی از روزِ آذینه بیست و هفتمِ ماهِ تیر از سالِ چهار سز و پنجاه و پنج یزدجردی، تاریخِ هجرة النَّبِيِّ، عليه الصلوة و السلام، بشناسیم کی چند روز بوذه است. جمله را روز گردانیدیم، برآمد چندین روز ۱۶۵۸۲۷، سز و شست و پنج هزار و هشتسز و بیست و هفت روز، [و چون تاریخِ هجرة مقدم بوذ بر تاریخِ یزدجرد]، مابین تاریخِ یزدجرد و آنِ هجرة کی بوذ چندین روز ۳۶۲۴، سه هزار و ششسز و بیست و چهار روز، فروذیم. حاصل آمد چندین ۱۶۹۴۵۱، سز و شست و نه هزار و چهار سز و پنجاه و یک روز. از وی، سالها و ماههائِ [تاریخِ هجرة] بیرون باید آوردن، چندین. و این پنجمِ ماهِ ربیعِ الاول است از سالِ چهارسز و هفتاد و نه^۱ از هجرة النَّبِيِّ، محمد، صَلَّى اللهُ عليه و آله. و جمله چُنین بدانیم و این تمام است.

الباب الثامن عشر من فصل الاول در استخراجِ [اولِ] صومِ نصاری

شناختنِ [روزِ اولِ] صومِ نصاری، به حساب، چُنان است کی: فراز گیریم تاریخِ ذوالقرنین را به آن سال کی درخواهد آمدن و پنج عدد، مادام، بر وی فزاییم و نوزده - نوزده از وی طرح کنیم و آنچ را بماند، در نوزده ضرب کنیم. آنچ را برآید، نگه کنیم، اگر بیشتر از دویست و پنجاه را است، یک عدد، مادام، از وی بکاهانیم، وگر کمتر یابیم، هیچ نقصان نگردانیم، به حالِ خویش یله کنیم. پس سی - سی از وی بیفکنیم و باقی را درنگیریم، اگر یابیم کمتر از روزهائِ [ماه] شباط، یعنی کمتر از بیست و هشت روز یا بیست و نه [روز]، اگر سال، سالِ کیبسه بوذ، آن روز، اولِ صوم باشد، اگر دوشنبه بوذ آن روز، وگر دوشنبه نباشد، زان دوشنبه باشد کی از پس او آید. مثالِ این چُنانک، خواستیم کی اولِ صومِ نصاری بشناسیم، در سالِ هزار و سیسز و

۱. هشت.

نوذ و چهار [از تاریخ ذوالقرنین] کی کدام روز است. پنج روز بر وی فزودیم، تا شد چندین ۱۳۹۹، هزار و سیصد و نوذ و نه روز. پس نوزده - نوزده از وی بیفگندیم، تا بماند دوازده روز. این را در نوزده ضرب کردیم، برفت چندین ۲۲۸، دو بیست و بیست و هشت روز، [و چون] کمتر بوذ از دو بیست و پنجاه روز، [یک عدد از وی] نقصان نکردیم. [پس] سی - سی از وی بیفگندیم، بماند چندین یح؛ این هژدهم ماه شباط است، لکن چون بدانستیم [کی آن] روز شنبه بوذ و این روز اجتماع بوذ، چون هژدهم شنبه بوذ، دوشنبه بیستم ماه شباط باشد. معلوم شد کی اول صوم، روز دوشنبه است، بیستم ماه شباط از این سال کی گفتیم. جمله چنین بدانیم.

الباب التاسع عشر من فصل الاوّل در معرفة توقيعات و اعياد اهل الملل

توقيعات و اعياد اهل الملل، در مقالة نخستین، پیدا کردیم، هر یک. اگر در این مقالة باز گوئیم، هم روا باشد، هر گروهی را. اما،

آن پارسیان

نخستین، نیروز العاصمه. اول ماه فروردین بوذ، روز هر مزد. نیروزالکبیر، و او را نیروز خاص گویند. ششم ماه فروردین بوذ، روز خرداد. [فروردینگان اول. روز آبان بوذ از ماه فروردین]. بازار کرد فناخسرو. به بغداد و آن نواحی، روز سروش بوذ از ماه فروردین. اردیبهشتگان. روز اردیبهشت بوذ از ماه اردیبهشت. [گهنبار اول. روز شهریور بوذ از ماه اردیبهشت]. خردادگان. روز خرداد بوذ از ماه خرداد.

تیرگانِ صغیر. روزِ تیر بوذ از ماهِ تیر.
 تیرگانِ کبیر. روزِ رشن بوذ از ماهِ تیر.
 گهنبارِ دوم. روزِ اشتاذ بوذ از ماهِ تیر.
 مرداذگان. روزِ مرداذ بوذ از ماهِ مرداذ.
 شهر یورگان. روزِ شهر یور بوذ از ماهِ شهر یور.
 گهنبارِ سیّم. روزِ مهر بوذ از ماهِ شهر یور.
 بازار کرد فنا خسرو. روزِ آبان بوذ از ماهِ مهر.
 گهنبارِ چهارم. روزِ دیبمهر بوذ از ماهِ مهر.
 مهرگانِ صغیر. روزِ مهر بوذ از ماهِ مهر.
 مهرگانِ کبیر. روزِ رام بوذ از ماهِ مهر.
 کاکیلِ اوّل. روزِ نهم بوذ از ماهِ آبان.
 آبانگان. روزِ آبان بوذ از ماهِ آبان.
 فروردینگانِ دوم. روزِ آسمان بوذ از ماهِ آبان.
 رکوب الکوسج. روزِ هرمزد بوذ از ماهِ آذر.
 آذر جشن. روزِ آذر بوذ از ماهِ آذر.
 دیگانِ اوّل. روزِ دیبآذر بوذ از ماهِ دی.
 گهنبارِ پنجم. روزِ خور بوذ از ماهِ دی.
 [دیگانِ دوم]، و او را کاکیل [دوم] نیز خوانند. روزِ دیبمهر بوذ از ماهِ دی.
 دیگانِ سیّم. روزِ دیبیدین بوذ از ماهِ دی.
 بهمنجنه. روزِ بهمن بوذ از ماهِ بهمن.
 شبِ سده. روزِ خور بوذ از ماهِ بهمن و دهم ماهِ بهمن روزِ سده بوذ.
 باذبره. روزِ باذ بوذ از ماهِ بهمن.
 بهار جشن. روزِ هرمزد بوذ از ماهِ اسفندارمذ.
 کتب الرقاع. روزِ اسفندارمذ بوذ از ماهِ اسفندارمذ.
 [گهنبارِ ششم. روزِ اوّل بوذ از دزدیده].

توقیعات و اعیاد العرب

عاشورا و مقتلِ حسین بن علیّ . دَهْمِ ماہِ محرّمِ بوذ .
صرف القبلة من الكعبة . هفدهمِ ماہِ محرّمِ بوذ .
خروجِ زیدین علیّ ، علیه السّلام . هفدهمِ ماہِ محرّمِ بوذ .
وفاةِ موسی بن جعفر ، علیه السّلام . بیست و هشتمِ ماہِ محرّم .
زیارة الاربعین . بیستمِ صفر .
اوّلِ غزواتِ النّبیّ ، صلوات الله علیه . بیست و یکمِ صفر .
وفاةِ النّبیّ ، علیه السّلام . سیّمِ ربیع الاوّل .
سوختنِ کعبه . چهارمِ ربیع الاوّل .
مولدِ فاطمه . هفتمِ ربیع الاوّل .
هجرةِ النّبیّ ، علیه الصلوة و السّلام . هشتمِ ربیع الاوّل .
تزویجِ خدیجه . هشتمِ ربیع الاوّل .
مولدِ النّبیّ ، علیه السّلام . دوازدهمِ ربیع الاوّل .
برآمدنِ آب از کوفه . روزِ آذینه ، سیّمِ ربیع الآخر .
وفاةِ آمنه ، أمّ النّبیّ ، علیه السّلام . دَهْمِ ربیع الآخر .
تقریرِ فرض الصلوة . پانزدهمِ جمیدى الاولى .
حربِ جمل . سیّمِ جمیدى الآخر .
مولدِ جعفرین ابی طالب . نُهمِ جمیدى الآخر .
مولدِ موسی بن جعفر ، علیه السّلام . چهاردهمِ جمیدى الآخر .
وفاةِ فاطمه ، علیها السّلام . بیستمِ جمیدى الآخر .
وفاةِ ابی بکر ، رضی الله عنه . بیست و دومِ جمیدى الآخر .
وفاةِ الحسن بن علیّ ، علیه السّلام . چهارمِ رجب .
مولدِ محمّد بن علیّ ، علیه السّلام . دوازدهمِ رجب .
زیارة النصف . پانزدهمِ رجب .

مبعث النَّبِيِّ، عليه السَّلَام. بيست و هفتمِ رجب .
 شبِ معراج . بيست و هفتمِ رجب .
 مولد الحسين بن عليّ، عليهما السَّلَام . سيِّمِ شعبان .
 شبِ چك . شبِ پانزدهمِ ماهِ شعبان .
 اوّلِ صوم . اوّلِ رمضان .
 حَجَّةُ الوداع . سيِّمِ رمضان .
 مولدِ عليّ بن حسن، زَيْنِ العابدين . پنجمِ ماهِ رمضان .
 توبهٔ آدم، عليه السَّلَام . پنجمِ رمضان .
 مولد الحسن بن عليّ، عليه السَّلَام . شانزدهمِ رمضان .
 غزاة البدر . هفدهمِ رمضان .
 وفاةِ عليّ بن ابى طالب، عليه السَّلَام . بيست و يكمِ رمضان .
 مولدِ عليّ بن ابى طالب، رضى الله عنه . بيست و دومِ رمضان .
 اوّلِ نزولِ قرآن . بيست و چهارمِ رمضان .
 وفاةِ جعفر بن محمّد الصادق، عليه السَّلَام . بيست و ششمِ رمضان .
 ليلة القدر . بيست و هفتمِ رمضان .
 عيد الفطر . اوّلِ شوّال .
 المباهله . سيِّمِ شوّال .
 مقتلِ حمزه، زَيْنِ الشَّهداء . پانزدهمِ شوّال .
 مقتلِ جعفر بن ابى طالب . يازدهمِ ذى القعدة .
 تزويجِ فاطمه، عليها السَّلَام . اوّلِ ذى الحِجَّة .
 مقتلِ زيد بن عليّ، عليه السَّلَام . اوّلِ ذى الحِجَّة .
 نزولِ جبرئيل، عليه السَّلَام . سيِّمِ ذى الحِجَّة .
 وفاةِ محمّد بن عليّ الزَّكى . ششمِ ذى الحِجَّة .
 المزدلفه . هفتمِ ذى الحِجَّة .

ترويه . هَشْتَمِ ذِي الْحَجَّةِ .
 عَرَفَهُ . نُهْمِ ذِي الْحَجَّةِ .
 عيدالاضحى . دَهْمِ ذِي الْحَجَّةِ .
 القر . يازدهمِ ذِي الْحَجَّةِ .
 النفر . دوازدهمِ ذِي الْحَجَّةِ .
 نزولِ هل اتى . پانزدهمِ ذِي الْحَجَّةِ .
 مقتلِ عثمان بن عفَّان ، رضی الله عنه . پانزدهمِ ذِي الْحَجَّةِ .
 غديرِ حُـم . هَزْدَهْمِ ذِي الْحَجَّةِ .
 مقتلِ عُمَر بن الخطَّاب ، رضی الله عنه . بیست و نُهْمِ ذِي الْحَجَّةِ .

توقیعات و اعیادِ روم

ماغلاثا . روز یکشنبه بیست و نُهْمِ تشرین الاول ، وگر یکشنبه نبوذ ، آن یکشنبه که بعدِ
 بیست و نُهْمِ تشرین الاول آید .
 السُّبار . روز یکشنبه بیست و هَشْتَمِ تشرینِ آخِر ، وگر یکشنبه نبوذ ، آن یکشنبه که
 بعدِ [بیست و هَشْتَمِ تشرینِ آخِر] آید .
 المیلاد . بیست و پنجمِ کانونِ الاول .
 الدنح . بیستمِ کانونِ دوم .
 مریویبا . روزِ دوشنبهٔ بعدِ دنح باشد .
 سقوطِ جمرهٔ نخستین . هفتمِ شباط .
 سقوطِ جمرهٔ دوم . چهاردهمِ شباط .
 سقوطِ جمرهٔ سیِّم . بیست و یکمِ شباط .
 ایامِ العجوز . بیست و ششمِ شباط .
 نیروزالمعتضد . یازدهمِ حزیران .
 بریارا . بیست و پنجمِ حزیران .

عیدِ هیکل . بیست و هفتمِ نِسان .
 قلنداس . سیّمِ تموز .
 ایّامِ الباحور . هشت روزِ پیوسته بوذ . اولش نوزدهمِ تموز ، آخرش بیست و هفتم
 [تموز] .
 مرحورش . اوّل آب است .
 ظهورِ مسیح . ششمِ آب است .
 میلادِ یوحنا . ششمِ آب .
 صومِ وفاةِ مریم . پانزدهمِ آب است .
 صومِ العذارى . بیست و نهمِ آب .
 سلبد الصلیب . چهاردهمِ ایلول ، نزدیکِ اهلِ رُوم .
 صومِ الکبیر . روزِ دوشنبه ، آنک در وی اجتماع بوذ ، چنانک اجتماع میانِ دوم
 شباط و هشتمِ ادار بوذ و شمارِ آن پیدا کردیم .
 الفاروقه . روزِ سه‌شنبه ، بیست و سیّمِ صومِ کبیر .
 جمعة نعادر . روزِ آذینه ، چهلمِ صومِ کبیر .
 السعانین . روزِ یکشنبه ، چهل و دومِ صومِ [کبیر] .
 غسل الارجل . چهارشنبه ، چهل و پنجمِ صومِ کبیر .
 الفصح . پنجشنبه ، چهل و ششمِ صومِ کبیر .
 [جمعة] الصّلبوت . آذینه ، چهل و هفتمِ صومِ [کبیر] .
 الفطیر . یکشنبه ، چهل و نهمِ صومِ کبیر .
 ذکران الشّهداء . روزِ آذینه ، ششمِ فطیر .
 احدالحدیث . یکشنبه ، هشتمِ فطیر .
 السلان . پنجشنبه ، چهلمِ فطیر .
 بنطقسطی . یکشنبه ، پنجاهمِ فطیر .

۱. چهارم .

صوم السليحين . دوشنبه ، پنجاه و یکم فطير .
 جمعة الذهب . پنجشنبه ، پنجاه و چهارم فطير .
 فطر السليحين . یکشنبه ، نوذ و نُهم فطير .
 ذکران السليحين . آذینه ، سذ و چهارم فطير .
 صوم المبا . شنبه ۲ ، سذ و چهل و هفتم فطير .
 فطر انبياء . آذینه ۳ ، سذ و نوذ و پنجم روز [بعد] از فطير .
 صوم مرموسی . روز شنبه ۴ ، سذ و نوذ و ششم روز بعد فطير .
 فطر مرموسی . روز آذینه ۵ ، دويست و چهل و چهارم روز بعد فطير .

توقيعات و اعياد يهود

کيسر . و او را شحنا نيز خوانند و او پانزدهم بوذ از ماه نيسان .
 عنصره . و او را فطير خواران خوانند و اين بيست و یکم ماه نيسان بوذ .
 کبور . و اين ششم ماه کسليو باشد .
 مظله . اين ، روزه بزرگ ايشان بوذ و اين دهم ماه تشری بوذ .
 عيد عروفا . بيست و یکم ماه تشری بوذ .
 عيد تبریک . بيست و سيّم ماه تشری بوذ .
 عيد حنکه . اين بيست و پنجم ماه کسليو بوذ .
 عيد مجله . و اين چهاردهم ماه ادار بوذ .
 و اين تمام است کی گفتيم .

الباب العشرون من فصل الاول در شناختن جیب و وتر و قوس از سهم

...

الباب الخامس والثلاثين من فصل الاول در استخراج سال شمسی

در روزگارِ قدیم، یونانیان و اهلِ مصر و روم [و] بابل زمین، پیش از ارسادِ ثاون الاسکندرانی و تاریخِ اسکندر الماقدونی، استعمال کی کرده‌اند و مدّت سالهائِ شمسی کی بکار داشته‌اند، سپسند و شست و پنج روز و ربعِ روز و جزوی از سد جزوی یک شبانروز بوذه است و او شش ساعت و چهارده دقیقه [و بیست ثانیه] باشد. و زیادهٔ دور کی برخیزد، هر سال، از ضربِ این ساعت در پانزده بوذ و او نوذ و سه درج و سی و پنج دقیقه بوذه است. و این مدّت بکار داشته‌اند. و چون اجزاء دورِ فلک را کی سپسند و شست درج است، بر آن مدّت سالِ شمسی ببخشیدند کی حاصل بوذه است چندین؛ **نط ح ط لوی کح**، پنجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه و نه ثالثه و سی و شش رابعه و ده خامسه و بیست و هشت سادسه^۱، بتقریب و این حرکتِ مسیرِ وسطِ یک روزهٔ آفتاب بوذه است کی ایشان بکار داشته‌اند، تا روزگارِ ثاون اسکندرانی.

چون ثاون رصد کرد، به استقصا یافت مدّت [سالِ] شمسی، سپسند و شست و پنج روز و ربعِ [روز و] جزوی از سد و بیست [جزو] کی یک شبانروز بوذ و این کسور شش ساعت و دوازده دقیقه بوذ. و زیادهٔ دورِ وی از هر سال، نوذ و سه درج راست. و چون دورِ فلک را کی سپسند و شست درج است، بر وی ببخشیدند، برفت حرکتِ مسیرِ وسطِ یک روزهٔ آفتاب چندین؛ **نط ح ی ک یا کا** و این پنجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه و ده

۱. «... کز کز کا... بیست و هفت رابعه و بیست و هفت خامسه و بیست و یک سادسه» درست است.

ثالثه و بیست رابعه و یازده خامسه و بیست و یک سادسه^۱ [است]. و بر این استعمال کرده‌اند تا روزگار ابرخس.

چون ابرخس بیامد و رصد کرد، اندر شهر اسکندریه، روز سیم لواحق از ماههائِ قبط، سال بر سد و هفتاد و هشت از گاه ممت اسکندر الماقدونی [و سد و شست و نه از تاریخ ذوالقرنین]، وقت نیمشب چهارم لواحق، کی ممر آفتاب بر نقطه اعتدال خریفی یافت، مدت سال شمسی، سیسند و شست و پنج روز و ربع روز، راست - یعنی سالی سیسند و شست و پنج روز و شش ساعت، راست - و زیاده دور وی، راست نود درج. و در آن روزگار بر این استعمال کرده‌اند. پس چون دور فلک را [کی سیسند و شست درج است، بر آن مدت سال شمسی] بخشیدند، برفت حرکت مسیر وسط [یک] روز آفتاب، چندین؛ نطح یز لحوال، پنجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه و هفده ثالثه و سی و سه رابعه و سی و یک خامسه و سی سادسه^۲، بتقریب. و این حرکت، بر آن حرکت ثاون اسکندرانی، بیفزود هر روز، هفت ثالثه و هفت^۳ رابعه و بیست خامسه و نه سادسه. و بر این شمار استعمال کرده‌اند تا روزگار بطلمیوس الحکیم.

و چون بطلمیوس اغسطس بیامد - صاحب مجسطی - و رصد کرد در شهر اسکندریه، به استقصایی هرچ تمامتر بود و به آلات هرچ درست‌تر، بعد ابرخس به دویست و هشتاد و پنج سال قبطی - کی هر سال از وی سیسند و شست و پنج روز باشد - و این روز کی رصد کرد، نهم ماه اثور^۴ بود از ماههائِ قبطیان، سال بر چهار سد و شست و سه از ممت اسکندر الماقدونی [و چهار سد و پنجاه و چهار از تاریخ ذوالقرنین]، بعد طلوع آفتاب، به یک ساعت، راست، کی بگذشت آفتاب بر نقطه اعتدال خریفی، یافت [پنج ساعت و پنجاه و پنج دقیقه و] دوازده ثانیه، زیاده دور وی، در هر سال، هشتاد و هشت درج و چهل و هشت دقیقه و چون اجزاء فلک را کی سیسند و شست جزو است،

۱. «... که یب ط... بیست و پنج رابعه و دوازده خامسه و نه سادسه» درست است.

۲. «... یه یو لز نو... پانزده ثالثه و شانزده رابعه و سی و هفت خامسه و پنجاه و شش سادسه» درست است.

۳. «یازده» درست است.

۴. ابور.

بر مدّت سال شمسی ببخشیدیم، برفت حرکت مسیر وسط یک روزه آفتاب چندین؛
 نط ح یز نح یب [لا] و این پنجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه و هفده ثلثه و پنجاه و سه
 رابعه و دوازده خامسه و سی و یک سادسه^۱ [است]، بتقریب. و این حرکت بیفزود بر
 آن حرکت ابرخس، هر روز بیست و یک^۲ رابع و چهل و یک خامسه و یک سادسه،
 بتقریب. و بر آن استعمال همیکردند تا روزگار امیرالمؤمنین، مأمون عبدالله بن هرون.
 چون [مأمون] رصد فرمود کردن، در شهر بغداد، بعد رصد بطلمیوس به هفتصد^۳ سال
 پارسی، سال بر [هزار و صد و شست و سه از گاه ممات اسکندر الماقدونی و [هزار و
 صد و پنجاه و چهار از تاریخ ذوالقرنین، یافت مدّت سال شمسی، سیصد و شست و پنج
 روز [و پنج ساعت و چهل] و شش دقیقه و چهل ثوانی و زیاده دور وی هشتاد و شش
 درج و چهل دقیقه. و چون دور فلک را [کی سیصد و شست جزو است] بر مدّت سال
 شمسی ببخشیدیم، برفت حرکت مسیر وسط یک روزه آفتاب چندین
 ؛ نط ح ک مکز لح پنجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه و بیست ثلثه و چهل رابعه و بیست و
 هفت خامسه و سی و هشت سادسه^۴ و این حرکت بیفزود بر آن حرکت رصد بطلمیوس،
 اندر روزی، دو ثوالث و چهل و هفت رابع و پانزده خوامس و هفت سوادس.
 و بعد از آن، رصد کرد محمد بن جابرین سنان، معروف به بتانی، اندر شهر رقه، به
 چهل^۵ سال از گاه رصد مأمون و بعد بطلمیوس به هفتصد و چهل^۶ سال مصری - یعنی هر
 سال سیصد و شست و پنج روز - و آن روز، روز نوزدهم بود از ماه ایلول، سال بر هزار
 و صد و نود و چهار از تاریخ ذوالقرنین الرومی و سال بر هزار و دو بیست و سه^۷ از تاریخ
 اسکندر ماقدوننی، پیش از برآمدن آفتاب، به چهار ساعت و نصف و ربع ساعتی. و
 مابین طول اسکندرپه و رقه بود بتقریب یک ساعت معتدله، کی بگذشت آفتاب بر نقطه

۱. «... لح ... لظ ... سیزده رابعه ... سی و نه سادسه» درست است.

۲. چهارده.

۳. هفتصد و چهل.

۴. «... م ب ... چهل و دو سادسه» درست است.

۵. صد و چهل.

۶. هفتصد و چهل و سه.

۷. هزار و دو بیست و شش.

اعتدال خریفی. پس چون مابینِ رصدِ بطلمیوس و بتانی هفتسذ و چهل و سه سال باشد، پارسى و سالِ شمسی چون سیسذ و شست و پنج روز و رُبع روز باشد، باید کی این هفتسذ و چهل و سه سال را گرد آید، از ارباعِ سال، سذ و هشتاذ و پنج روز و نصف و رُبع روز. چون رصد کرد، یافت مابینِ هر دو رصد، هفتسذ و چهل^۱ سال و سذ و هفتاذ و هشت روز و نصف و رُبع روز کم دو خمس به یک ساعت، بتقریب، و این کسر هفده ساعت و سی و شش دقیقه باشد. پس این ایام زیاده بر هفتسذ و چهل و سه سال، از آن سذ و هفتاذ و پنج روز و نصف و رُبع روز بیفگنیم، بماند هفت روز و دو ساعت معتدله، بتقریب و این مقدار ارباع سالها است. او را بر هفتسذ و چهل و سه سال کی [مدت] مابینِ دو رصد است، ببخشیدیم، برفت سه درج و بیست و چهار دقیقه، پس این را از نَوذ درج کی ارباع دور است نقصان کردیم، بماند هشتاذ و شش درج و سی و شش دقیقه و این زیاده دور است نزدیکِ بتانی کی او را در زیجها و رسدها^۲ او بکار داریم و دارند. چون او را بر پانزده ببخشیدیم، برفت [سیسذ و شست و پنج روز و] پنج ساعت و چهل و شش دقیقه و بیست و چهار ثانیه. این مدتِ سالِ شمسی است نزدیکِ بتانی و در زیجِ وی. و چون دورِ فلک را [کی سیسذ و شست جزو است] بر وی ببخشیدیم، برفت [حرکت] مسیرِ وسطِ یک روزه آفتاب چندین؛ نط ح ک مو نو ید و این پنجاه و نه دقیقه و هشت ثوانی و بیست ثلثه و چهل و شش رابعه و پنجاه و شش خامسه و چهارده سادسه^۳ است. و زیاده دورِ وی بکاست دو درج و دوازده دقیقه، حرکتِ مسیرِ وسطِ یک روزه، بر وی بیفزود، بر حرکتِ یک روزه بطلمیوس دو ثوالث و پنجاه و سه روابع و چهل و سه خوامس و چهل و یک سوادس و بر [حرکت] مسیرِ وسطِ یک روزه رصد مأمونی بیفزود شش روابع و بیست و هشت خوامس و سی و شش سوادس. و بر این حرکت استعمال است کسانی را کی بر رصدِ بتانی تقویم کنند و نگاهدارند. و ما بذین زیجِ مُفرد - یعنی این زیج - بکار داشته‌ایم.

پس ما، بذین روزگار نگهداشتیم، خواستیم کی همین را رصد کنیم، به روزگار

۱. هفتسذ و چهل و سه.

۲. «...ک... بیست سادسه» درست است.

سلطان ماضی، معزالدین ملک‌شاه، چون او رصد فرمود کردن به اصفهان، ما به شهر آمل، به طول هشتاد و شش، کی میان طول [شهر] ما و آن رقه، نصف و ثلث ساعتی [است]، درست، رصد کردیم رفتن آفتاب را روز اشتاد از ماه مهر ملکی سلطانی، سال بر چهار سد و پنجاه و دو از تاریخ یزدجرد، اول جمادی الاولی بوذ از سال چهار سد و هفتاد و شش هجری، کی برفت آفتاب بر نقطه اعتدال خریفی، قبل نصف نهار، بتقریب، ساعتی و ربع ساعت معتدله. و این بعد رصد بطلمیوس بوذ است به نهد و چهل^۱ سال پارسی، راست، و آن روز کی نگاهداشتیم، روز یکشنبه بوذ، هفدهم ایلول سال بر هزار و سیصد و نوذ و چهار از تاریخ ذوالقرنین الرومی و هزار و چهار سد و سه سال از تاریخ اسکندر ماقدونی، یافتیم میان ارساد مأمون^۲ و این روزگار کی رصد ما بوذ، دو بیست و چهل^۳ سال و یک روز و یک ساعت و ثلث ساعت معتدله، بتقریب و این بیست جزو باشد از سیصد و شست جزو، کی یک روز بوذ. [و یافتیم میان ارساد بتانی و این روزگار کی رصد ما بوذ، دو بیست سال و چهل و هشت روز و یک ساعت و ثلث ساعت، بتقریب] و چون مدت سال شمسی سیصد و شست و پنج روز و ربع روز بوذی، راست، بایستی کی این روزگار، کی میان هر دو رصد است - کی دو بیست سال پارسی بوذ است - دو بیست سال و پنجاه روز گرد آمدی کی ارباع سالها است، چون کمتر آمد، کم از بیش بکاستیم، بماند یک روز و بیست و دو ساعت و دو ثلث ساعت. و این سیصد و چهل جزو باشد از سیصد و شست جزو کی یک روز بوذ، نقصان دو بیست سال است کی مابین رصدین است، ضرب کردیم او را [در] سیصد و شست تا مجتس شد. پس جمله را بر دو بیست سال، کی مابین رصدین است ببخشیدیم، برفت سه جزو و سی دقیقه. از نوذ درج - کی ربع دایره است - نقصان کردیم، بماند هشتاد و شش درج و سی دقیقه، بتقریب. این زیاده دور است. به شش دقیقه کمتر آمد، از آن، بر زیاده دور بتانی. پس او را بر پانزده ببخشیدیم، برآمد پنج ساعت و چهل و شش دقیقه، بتقریب. معلوم شد

۲. بتانی.

۱. نهصد و چهل و سه.
۳. دو بیست و چهل و هشت.

کی مدّت سالِ شمسی، به رصدِ ما، سیسند و شست و پنج روز و پنج ساعت و چهل و شش دقیقه [است]، راست. و چون این کسور را در دو و نیم ضرب کردیم، برآمد چهارده دقیقه و بیست و پنج ثانیه. و این مقدار آن است کی شبانروزی شست دقیقه بوذ. پس، سیسند و شست و پنج روز را در شست ضرب کردیم تا مجنس شد. چهارده دقیقه و بیست و پنج ثانیه را بر وی افزودیم، دورِ فلک را کی سیسند و شست جزو است، بر وی ببخشیدیم، برفت حرکتِ مسیرِ وسطِ یک روزهٔ آفتاب - و زُهره و عطارد - چندین؛ نط ح که نولط ح و این پنجاه و نه دقیقه و هشت ثوانی و بیست ثلثه و پنجاه و شش رابعه و سی و نه خامسه و هشت سادسه است.

چون تقطیع ادوارِ ستارگان معلوم شد، از وی حرکتِ مسیرِ [وسط] یک روزهٔ هر یک بدانیم. ان شاء الله تعالی وحده.

الباب السادس والثلاثين من فصل الأوّل در بیرون آوردن حرکتِ وسطِ آفتاب

...

الباب الرابع و الاربعين من فصل الأوّل در استخراجِ مواضعِ اوساط و مابینِ المرکزین و اقطار به دوایر

... این را از سه بُرج - کی رُبَعِ فلکِ نخستین است - بکاستیم، بماند چندین ب که یه. این بُرج جوزا است، بیست و پنج دَرَج و پانزده دقیقه، و اوجِ آفتاب است اندر اوّلِ سالِ یزدجردی ۴۴۷ [چهارسذ و چهل و هفت] و اوّلِ سالِ نخستین است از تاریخِ نوروزِ سلطانیِ مَلِکی. و بر این حساب و قاعده، جمله اوجها و مابینِ مرکزها و بُعدِ قطرهایِ فلکِ تدویر، بیرون آوردیم، همچنانک بتانی آورده بوذ، در جدول بنه‌ادیم و در ابتدا پیدا کردیم.

۱. «... یز... هفده سادسه» دُرست است.

الباب الخامس و الاربعين من فصل الاول در استخراج غاية تعديل اول و ثانی

چنانک پیش از این - در روزگاراها - یافته‌اند، ما در روزگارِ خویش، بر آن مثال شمار کردیم و نگاهداشتیم، چنانک گفتیم، یافتیم اوجِ آفتاب و زُهره، اندر اولِ سالِ چهارسذ و چهل و هفتم از اولِ پادشاهیِ یزدجرد، اولِ سالِ تاریخِ نیروزِ مَلِکیِ سلطانی، از بُرجِ جوزا بیست و پنج دَرَج و پانزده دقیقه، بتقریب. و به نزدیکِ بتانیِ همچنین است و آن زُحل اندر قوس، هفت دَرَج و سی دقیقه و آن مشتری، نزدیکِ بتانیِ هفده دَرَج و سی دقیقه و نزدیکِ بطلمیوس بیست و شش دَرَج و چهارده دقیقه در سُنبله و نزدیکِ مصَنف - محمد بن ایوب الطبری - بیست و دو دَرَج راست در سُنبله، به تفاوتِ چهار دَرَج و نیم میانِ بتانی و به چهار دَرَج و چهارده دقیقه میانِ بطلمیوس و آنِ عَطارد در بُرجِ میزان به بیست و چهار دَرَج و سی دقیقه.

و حرکاتِ اوج و آنِ ستارگانِ ثوابت، چنانک بتانی یافته است، ما نیز یافتیم شست و شش سالِ شمسی یک درجه^۱ و مابینِ مرکزِ فلکِ بروج و مرکزِ فلکِ الخارج، هر یکشان، یافتیم...

۱. درج.

چون خواهم که بشايم که سالها و ماهها و روزها و ساعات در روز قرار بدهم تا آنکه
 التي يجمع عليه السلم السالماتى تامة معنى الى لتر و زى و ص و د و ر و ح و ط و ي و ك و ل و م و ن و ه و و
 اولان باقى همانند است معنيتى تا ماند شبها و روزهاست پس باقى را در چهار ربع
 روى ضرب كنم و ما در ايام پنج عبادت را از سال فراسم پس هفت هفت اروزى طرح كنم اربع
 ماند عبادت اول محرم اول سال بود حذبات اوله ماند يك سنه بود اوله دو ماند دو
 شنه بود هر جنس تا آنكه هفت روز هج ماند شنه بود و اوله علامت سال الحوام
 كه بعد از آن دلمو ماهها را خواهم از محرم تا از ماه مشارم و از ماه رادشمار تا دم و بعد
 هر دو ماهي سه عبادت از سال فراسم و هفت هفت از جمله هفت اربع ماند
 علامت از ماه بود و جمله خيس بدينيم

در ملائک سالها و ماهها و بارها

چون خواهم که ملائک سالها و ماهها و بارها را بدانم فرار كنم با رخ نور در ايام اول
 كه در خواهر اهل ملك و ما در ايام در و عبادت روى فرار ايم از هر يك اسللى با رخ اسنان از اركان
 انوار است و هفت هفت از اربع باغ مقلنم باغ ماند مثل اوله ماه فروردين بود كلى اول
 سالت او را عبادت خوانيم از اربع اولان دلمو ماهها را خواهم هر ماهي كاشد از سال
 دو عبادت از علامت سال فراسم و هفت هفت از جمله هفت اربع ماند علامت از ماه
 بود و اين گفتات است اندر و معنى كه خواهم بايد كردم مثال اين خواستم سال
 چهار صد و هفتاد و هفت بر در جرحي بلكم بخند شنه امد دو عبادت روى فروردين
 چهار صد و هفتاد و نه بود روى هفت هفت هج ماند سه دهمه سله را استه سله
 روز سه شنه در ايام هر ماه ترشتر عا در هر روزم نه بود هفت هفت هج ماند سه دهمه سله را استه سله

در شناختن مداخل و مخرجات

كه در سالها و ماهها و روزها و ساعات در روز قرار بدهم تا آنکه
 ستمى ماه و روزها را با هم بود ميان هر سه ماهه پس در هر روز

دوره جدید سال چهارم، ضمیمه شماره یازدهم، سال ۱۳۸۵

اعمالی در وقت روزی فرزند

سوم تا پنجم و میل خنجره ایلولو ایضا آینه اسیم خاندک گفته شد اندر میل خنجره سنور الزوم
 مذکور که اندک ایلولو اجتماع ماه واقاب کلام روز خواهد بود که حسن کی فرودم فرار
 یوم بارخ در الفترس و هزار و سصد و نوزده و سفلتم کی این تک از سن از تاریخ
 مذکور ایوانا ندر دیده و هفت و شش ضرب کنیم و مبلغ او را ما دام سید عدد روز فرام و ۲۰
 بست و نه و نه چشم الرشور شوز خراست و نه نیم ایچ مالد ادم او را از بی و یک کاهتم
 فر ما بعد ماه ایلولو نوزده روز کی اجتماع خواهد بود سن از روز اجتماع بر سه شنبه
 شنبه بیاسه شنبه یاد و شنبه اندر ان میل خنجره و نوزده و نوزده و نوزده و نوزده و نوزده
 اجتماع نوزده و نوزده ماه یاد را خواهیم بعد هر ماهی که بست و نه روز نوزده
 سید عدد علامت ان میل خنجره فرام و کرسی روز نوزده و نوزده و نوزده و نوزده و نوزده

فصل الرابع و میل خنجره نوزده شهروز روم

روز خواهد کی میل خنجره شهروز روم مشتاسیم فراد کرم بارخ در الفترس ما ان
 سال صحیحی خواهد آمدان و ربع ان مبلغ بران مبلغ فرام بعد از ان ما دام یک عدد
 روزی نوزده کنیم و هفت هفت و نوزده و نوزده و نوزده و نوزده و نوزده و نوزده و نوزده
 یک بشر اولی نوزده اول سال رومی است و کربور ان دکترو ما هم را کی بدکم
 بعد هر ماهی نامه دو عدد در علامت سال فرام از ان ماهی و یک روز نوزده روز
 روم و کرسی نوزده روز و نوزده و نوزده و نوزده و نوزده و نوزده و نوزده و نوزده و نوزده
 به نوزده یک عدد در فرام و از جمله هفت هفت سفلتم الرشور از هفت نوزده ایچ مالد
 علامت ان ماه نوزده و این تمام است اندر نوزده و نوزده و نوزده و نوزده و نوزده و نوزده
 الفصل الخامس و نوزده و نوزده و نوزده و نوزده و نوزده و نوزده و نوزده و نوزده و نوزده و نوزده

مشتاخر سال کی بیسه العرب

نوع نوزده

بست و نه روز باشد و سال سیم سیصد و پنجاه و پنج روز و از آن سال کیسه خوانند
 که اندر او دو الحجه روزی می فرایند و داستن این خان باشد که فرار کبیرم مارح مهر
 و این سال یکی دیخواهد آمدن و بی و سی از وی طرح کنیم تا مانند دون سی و مانی را
 دیبازده و هر یک سیم و از آن مبلغ که می فرایند می سفلمم پنج مانند که در سنه از آن بزرده بود
 سال کیسه باشد و لری که کمتر باشد ساشک و آن کفایت است والله اعلم

الفصل السبعون در معرقة کیسه سنوز الفبر

معارقه کیسه ناریان هر یک دست سال در قلم ماهی بوخته است و اکنون از آن
 بیرون چیزی در وقت ایشان که گذشت و رسم ایشان خان نوذکی از ماه حی حور اباب
 با یک کله مندی او را از ماه خوانند بی و از او را ایان و در زنده در از ماه ابان
 داشته می چهار ماه مانده تا اقباب محل شود در روز هفتم از ماه حی در ده در هلاک است
 و از اعدت کیسه کرد و سفاذ و پنج روز در زنده در از ماه ابان مانند در صراف اباب
 بخجل از ماه از یک ماه حی اسید و در حی ماه هم رسیده از هم من با سفید آمد و نوروزین
 آمد و حوز خواند که سال کیسه ناریان و شناسیم فرار کبیرم مارح بود در دیان سال
 کی در خواهد آمدن و مادام که از کبر و بی و نام و سد و بست و مع و سد
 و بست و پنج از وی سفلمم لرسد و بست و پنج سال کیسه بود و لری مانند همین
 و لری در زنده و بست و پنج مانند آن مانی را از بسد و بست و پنج سال نگاهانم پنج
 مانند در آن سال بوذله مانده باشد سال کیسه از آن است ایلا و بعضی که بلا در آن

الفصل السبعون در شناختن نور کیسه الیهود

شناختن سالهای کیسه که هر یک از تقویمهای سال بخند آسان است هر یک
 سال کیسه و اما در اجتماع نوذمیان نوذم ماه ایلول تا اول قشور

دوره جدید سال چهارم، ضمیمه شماره یازدهم، سال ۱۳۸۵

از سال که ماه ابلول ازین بود از سال کسه بود و اگر شما خواهی که بدانیم
 قرار از کرم تاریخ ذوالقرنین با آن سال کی در خواهد آمدن یعنی با قصد و هجر
 و سیصد و نود و نوزده کی غیر ایخ را مانند در ده و هفت غن ضرب کنیم و مبلغ او را
 ما دام سه عدد را فراموش و پرست و نه و نیم بخشیم اگر بیشتر از این شود ایخ را مانند
 ما دام از این و یک ما این ایخ نماید عدد ماه ابلول باشد آن روز کی احتیاج
 خواهد بود آن روز احتیاج میان نوردیم ابلول بود و اول مشرف از اول و هر
 باشد سال مسطره بود والله اعلم و احکم راجع القلم

در شناختن سالهای کبیسه ازین

چون خواهیم که سالهای کسه ازین است تا سیم فروردین تاریخ ذوالقرنین
 با آن سال کی در خواهد آمدن و جمله او را بر چهار بخشیم و کرم باقی ماند اگر
 سه مانند آن سال کسه بود از آن سال شش سطر است و نه روز تمام

در پیروزی روزها از سالهای ازین

چون خواهیم که سالها ماههای ازین روز گردانیم قرار از کرم تاریخ ذوالقرنین را
 نامه و اول در هر روز که از صد و شصت و یک ضرب کنیم لذا باقی ماند است
 و این مبلغ را یکی بر اندر چهار بخشیم ایخ روزهای از سال بود و ایخ را مانند کسه
 باشد تا حدی که عدد باقی بماند و اگر یکی باشد مقلم و اگر باقی ماند تا حدی که ماهها
 باشد و روزها را که ازین روز گردانیم و روزهای دیگر فراموش که ای جمله روزها بود

در پیروزی روزها و ماههای ازین

چون خواهیم که ازین معلوم را سالها و ماهها ازین گردانیم ضرورت کنیم ازین

تاریخ مذکور

در چهار تا در یک ساعت و از مبلغ هر روز چهار صد و شصت و یک و پنجاه
انج بروز سالها بود انج را باید چهار بخش برابر و شش روزها ماها را در یک روز

الفصل الجاری فی حساب دورات و اوقات و ماها ای دیز روز و در سالها و ماها ای

چون خواهیم که سالها و ماها ای خود را از روز گردانم قرار کنیم ما رخ در الهی
مانده و بدانیم که ای سال کسبه است یا نه را باشد عمل کنیم و اگر نشد بدانیم
که در سال گذشته ان تاریخ کسبه کدام سال بوده است ان سال برداریم و در
جای مکه کنیم و عمل کنیم ضرب کنیم ان سال کسبه را اندر هر روز چهار صد و شصت و یک
و انج را بر این چهار بخشیم که ان روز باشد که جزئی ماند و سطر از یکی بود که عدد
برماند فراموش که از جمله روز ان سال کسبه باشد ای سالها و ماها ای را که ان کسبه
مانند روز گردانیم بر حساب آنکه هر سال را بیست و نه و چهار روز شماریم و ماها
را بر عادت ماه روز گردانیم و بر ان مبلغ فراموش و نماند حرام که ما وان روزها باشد
و امتحان کنیم او را در ان مکه همه ارباب روز زیاد و روز تفاوت اندر او را در ان مکه
مانند عصا کنیم و اگر نقصان از ان باشد زیاد کنیم و اگر بیشتر تفاوت از ان عمل کنیم

الفصل الجاری فی حساب دورات و اوقات و ماها ای دیز روز و در سالها و ماها ای

چون خواهیم که از روزهای معلوم سالها و ماها ای خود سیزدهم هر یک
ان روزها را در چهار جمله اول بخشیم هر روز چهار صد و شصت و یک و پنجاه
سالها بود و باقی را در چهار بخشیم تا روز سیزدهم که ان سالها ای در ان سال
کسبه است را باشد ان روزهای باقی بقیه کنیم اگر بیشتر از سیزدهم باشد
روزهای بیست و نه و چهار بخشیم و ماها ای را که ان کسبه است را باشد
هر را یکی بگذاریم ان سال بسطه بر ان سال کسبه فراموش بر ان باقی روزها و ماها ای

از دم و لرحکناز باشد که از سالهای رفته کبیسه ناشد بیطه بوز کسرم
 سال کسسه تک سال باد و سال زیاد قیامت بایسه سال بعد در هر سالی چه روز
 روان روزهای مانده فرابیم و از وی ماهها بیروزانیم و مثال آن
 باشدن روز مطلق معلوم بدو ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰ حواستیم کی از وی
 لها بیروزانیم او در چهار ضرب کردیم ما بر آمد حدین ۳۰۰ ۴۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰
 از وجهار صد و شصت و یک بخشدیم بوز حدین سال ۱۳۶۱
 و سصد و یوز و شش سال و ماند حدین ۴۰۰ ۵۰۰ ۶۰۰ ۷۰۰
 از حدین او را ۴۰۰ چهار صد و پنجاه و یک روز و از سال کی روز
 کبیسه بوز سصد و پنجاه و چهار روز را از وی معلوم ماند حدین ۶۰۰ ۷۰۰
 و هفت روز تک سال بران سال کسسه بوز دریم تا حاصل انده روز و بعد
 از هفت سال و سه ماه و هشت روز معلوم شد که این هشتم ما
 است از سال هزار و سصد و نوزده و هشت از تاریخ ذوالحجین و جمله این

و مانند برانیم **الماسر المالی**
پیروزان و روزها از سالها و ماهها
 خواهم که سالها و ماههای عرب را و تاریخ تاریکی را روز گردانم ضرب کنیم
 بای تمامه و از تاریخ را در ده هزار و سصد و سی و یک و مبلغ او را
 بخشتم پنج بوز و روزها باشد و کرجری ماند که شش روز یا مرده بوز ملک
 در هر بران روزها از وی معلوم و کس کلیم یا ضرب کنیم سالهای تمامه از تاریخ را
 سست و یک هزار و دو مست و شصت و دو و از مبلغ را بر صفت کنیم پنج
 در روزهای از سال بوز و کرجری ماند شقاری بوز ملک روز بران کلیم
 بکتر بوز کلیم تا خمس پس از سالهای تمامه از تاریخ فرار کردیم و بلکه داریم
 در روز بوز کلیم از سالها را در سصد و پنجاه و چهار روز و از سالها

زنج بنگر

حسن و سدید نگه داشته بر او فراموشی آنچه بر او می آید روزها مانند کار با آن تاریخ ماهها
بوی خلد را روز کردیم و بر آن مبلغ فراموشی که از جمله روزها بود که در آن

لما الرابع عشر من الاول

در سرون آوردن سالها و ماهها ماری از روزها
چون خواهیم که از روزها و سالها و ماهها تاریخ ماری سرون ازیم ضرورت
ان روزهای معلوم را درسی و مبلغ او را بختیم برده هر روز و سدید و
و یک آنچه روزها مانند تازی ماری از سید خشم تا روز سوز از روی ماهها
بدانیم تا از خواهم ضرورت کنیم ان روزهای معلوم را در شب و مبلغ او را
برست و یک هر روز و دو مست و دو بختیم آنچه روزهای ماری بوی ماری
برست بختیم آنچه روزها بوی ماهها سرون ازیم بختیم ان روزها
و سید و نگاه و چهار روز آنچه روزها بوی سید و سدید از سالها
که ان روزها مانند نگاهها سرون از ان روزهای مانده از سالها

توانیم یک عدد از سالها که سید و سدید و نگاه و چهار روز بر آن روزهای
مانده از تاریخ فراموشی آنچه در آن نگاه آنچه مانده از سالها
باشد حاصل آمده و این کفایت است بعد از آن که هر چه سید و سدید
در سرون آوردن روزها از سال و ماه بختیم سید و سدید
چون خواهیم که سالها و ماههای ماری روز کردیم ضرورت کنیم سالهای
تا سید و سدید در سید و سدید و سید و سدید و سید و سدید و سید و سدید
تا تاریخ ماهها بوی بعد هر ماهی روز از آنچه سید و سدید و سید و سدید
ان روزها سرون فراموشی هر چه کردیم ان روزهای سالها سید و سدید

لما السادس عشر من الاول

در سرون آوردن سال و ماه ماری از روزها

دوره جدید سال چهارم، ضمیمه شماره یازدهم، سال ۱۳۸۵

سوا هم یکی از درهای معلوم سالها و اما ما با یکی از این معنی آن روزها
 صد و شصت و پنج روز پنج روز و خاها ای معماری بود و پنج مانند هر یکی از
 ششام و پنج دونی بود آن روزها که در ماه نو زنی از سران شاه اینک
 البتاسع عشر و الاول

سفر ارج نادخی بجهت اول از بار خج مع معلوم
 جنوا هم یکی از نادخی معلوم بار خج که هر ایشا سیم سالها و اما ای آن
 پنج معلوم و جمله روز در آن خاندان گفته شد و ما پس از آن هر دو بار خج و ای
 ده ام از آن مع نکما تم الزم اراغ معلوم مقدم تر از آن محمول بود و اگر خج
 مذکور از اسم اراغ مانند مسفر اند و روزهای از بار خج محمول مانند روزی سالها
 معک استون ارم هر طابقی الخاندان گفته شد و ما پس هر دو بار خج
 جم ما پس تاریخ دو الهمین و بار خج هفت جدول روز ۰۶۰۰ ۰۶۰۳
 به هر روز حمل هر روز و منصلب روز است و ما پس تاریخ ذوالقرنین
 هر دو جدول و هر دو بار خج جدول روز ۰۳۰۳ ۰۳۰۶ ۰۳۰۲
 نه روز از حمل هر روز و چهار روز و سبب جدول است و چهار روز است
 و بار خج هفت و تاریخ هر دو جدول هر دو بار خج جدول روز ۰۴۰۲ ۰۴۰۳
 به هر روز و منصلب جدول است و چهار روز است و ما پس یکی از روز
 است و هفتم ماه تر از سال چهار صد و پنجاه و پنج بر در جدولی
 هفت و نسی جدولی و اول اسم شتا سیم که خلد و در اسب حله با
 در اینم بر آمد جدولی از روز ۰۱۰۲ که ۰۱۰۶ صد و شصت و
 صد و شصت و هفت و هفت از ما پس تاریخ هر دو جدول و از هفت که
 بدین روز ۰۴۰۲ ۰۳ سه هر روز و منصلب جدول است و چهار روز
 از این جدول که ۰۱۰۶ ۰۱۰۶ صد و شصت و نه هر روز و منصلب پنجاه

زیر ششاد

وکنی از دست لاری کما و ما کما پیروزید از او در چندین رخ سال
 در این نیم ماه و مع الا و است از سال که از صلوات خدا و مشت از شهرت
 التي بحاصلی الله علیه و اله و جمله حسن و بطنم و این تمام است

الباب التاسع عشر من الاول

در استخراج صوم نصاری

تاریخ صوم نصاری حساب جزا از اسکی فرار لوم تاریخ و الفرس را با ان
 سال که در این و اهل لادن و پنج عدد ماکام بروی فرام و نوزده نوزده
 از روی طرح کنم و این و اماند در نوزده ضرر کنم این را بر او بدید که کم روشتر
 از دست و بجای راست یک عدد ماکام از روی نکام انم و کر لستریا نیم
 همه نقصان نکر دانم بحال خوشی به کنم بی سی از روی بقلتم و با حی
 در نوزده ایام کمتر از نوزده شایط یعنی کمتر است و هشت روز است و نه اگر
 سال را کیسه بود آن روز اول صوم باشد اگر دوشنبه بود از این و لو در
 باشد از آن دوشنبه باشد کی از سن او بدید سال آن خانلجواست
 اول صوم نصاری دشامیم در سال هر را و سیصد و نوزده و چهار که کلام روز است
 پنج عدد بروی فرود کم ناشد چندین ۱۳۶۱ هر را و سیصد و نوزده
 پس نوزده نوزده از می بقلتم تا اماند در نوزده روز آن را در نوزده صوم کردیم
 بر صوم چندین ۲۲۸ او دست و دست و هشت روز کمتر نوزده از دست
 و چهار روز هم نقصان نکردیم سی از می بقلتم تا اماند چندین
 این هر در هم ماد مشاطست لکن چون بدستیم از دوشنبه بود و این روز کمتر
 بود چون در نوزده نوزده نوزده نوزده نوزده نوزده نوزده نوزده نوزده
 اول صوم روز دوشنبه است بیستم ماد مشاط از سال از می بقلتم تا اماند

الباب التاسع عشر من الاول

۵۰۰. حادیث سال چهارم، ضمیمه شماره یازدهم، سال ۱۳۸۵

از هر چه بوقعات و اعیاد اهل المسلمین

بوقعات و اعیاد اهل المسلمین در مقاله نخستین ذکر کردم هر یک از روز و مقاله
باز گویم و ظاهر هر کوی طریقه است از آن میان نخستین سرور العامة اول
ماه فروردین نوذر نور هفت سرور البسر و او را نیز روز خاص گویند ششم
ماه فروردین نوذر روز خسرو از ما را در دنیا خرد مغالذون نواحی روز
سروش نوذر از ماه فروردین در دهمستان روز از دهمشب نوذر از ماه
اردیبهشت جز در کابل از خرداد نوذر از ماه خرداد سرکان صعب
و در نوذر از ماه تیر سرکان کبیر روز رشن نوذر از ماه تیر
لبهار دوم روز از ماه نوذر از ماه تیر جز در کابل از مهریاد
نوذر از ماه مهر جز در کابل روز شهر نوذر از ماه شهر لبهاریم
روز مهر نوذر از ماه شهر جز در کابل و در ایران نوذر از ماه مهر
روز دهم نوذر از ماه مهر لبهار چهارم و در نوذر از ماه مهر سرکان صعب
روز دهم نوذر از ماه مهر سرکان کبیر روز هم نوذر از ماه ایان
کابل اول روز ایان نوذر از ماه ایان ایان کابل روز
ایمان نوذر از ماه ایان در دستان دوم و در نوذر از ماه افریروز
روز فر نوذر از ماه افراد در حشر روز دیبا در نوذر از ماه دیبا
دیبا اول روز خسور نوذر از ماه جمعی لبهار بجم و اول کابل
نخستین نوذر از نوذر از ماه جمعی در کابل سیمیم روز جمعی نوذر از ماه جمعی
ششم نوذر از نوذر از ماه جمعی و دهم ماه جمعی روز سده نوذر
روز دهم نوذر از ماه جمعی نوذر از نوذر از ماه جمعی چهارم حشر روز
مهر نوذر از ماه اسفند است از قلع روز اسفند نوذر از ماه اسفند

روز

عاشر اول و مقل جسر علی دهم ماه محرم نوزدهم روز اول من القل من الكتبه
 هفدهم ماه محرم نوزدهم خروج رید علی علیه السلام هفدهم ماه محرم نوزدهم
 وفاه موسی جعفر علیه السلام و هشتم ماه محرم یازدهم روز اول
 سسم صفر اول عزرا التي صلوات الله علیه سنت و بیستم صفر
 مولد النبي علیه السلام دوازدهم ربيع الاول وفاه النبي علیه السلام
 سیم ربيع الاول هجرت النبي علیه السلام و الستم هشتم ربيع الاول
 بروج جنجبه هشتم ربيع الاول سرختر لعنه جهارم ربيع الاول
 مولد فاطمه هفتم ربيع الاول امزاب الزکوة و زاده سیم
 ربيع الاخر وفاه امندام النبي علیه السلام دهم ربيع الاخر
 نهم بروج السابو ما نوزدهم جماد الاول و عرت حبل
 سیم جمادى الاخر وفاه فاطمه عليها السلام سیسجم جمادى الاخر
 وفاه ای بکر رسول الله علیه سنت و دوم جمادى الاخر مولد جعفر بن ابی طالب
 نهم جمادى الاخر مولد موسی جعفر علیه السلام جمادى الاخر
 وفاه الحسن علیه السلام جهارم رجب مولد محمد علی علیه السلام
 دوازدهم رجب معش النبي علیه السلام سنت و هفتم رجب
 ستم مرجح سنت و هفتم رجب یازدهم نصف باوردیم رجب
 مولد الحسن علیه السلام بیست و شش جمادى الاخر
 ماه شعبان مولد علی بن الحسن بن العابدین علیه السلام هم ماه رمضان
 اول الصوم اول رمضان حجه الوداع ستم رمضان وفاه جعفر بن
 محمد الصادق علیه السلام سنت و ستم شعبان نوزدهم علیه السلام
 هم رمضان غزاة بدر هفدهم رمضان ثلثه بقدره ستم رمضان
 وفاه علی بن طالب علیه السلام سنت و نهم رمضان مولد علی بن
 محمد علیه السلام

دورة جدید سال چهارم، فصلیه شماره یازدهم، سال ۱۳۸۵

هست و دروم رمضان مولد الحسن علی علیه السلام شانزدهم
 اول نزل قرآن پست و چهارم رمضان عبدالقادر
 اول شوال المباحله سم شوال مصل عمر بن الشهدا یازدهم شوال
 مصل جعفر انط طالب یازدهم حی فقه بروج قاطمه علیا الم
 اول حی الحجه نزل حمر سل علیه الم سم حی الحجه المراد لعل
 مصل حی الحجه بروج هتم حی الحجه عرفه مصل حی الحجه
 عبدالرحمن دهر حی الحجه القدر یازدهم حی الحجه المفسر
 یازدهم حی الحجه دفاه محمد علی الریح ششم حی الحجه
 نزل مصل حی الحجه مصل زید علی علیه الم
 اول حی الحجه مصل عمال عفان رضی الله عنهما نوزدهم حی الحجه
 عدر حمر هژدهم حی الحجه مصل عمر الخطیب سوم الله
 پست و نهم حی الحجه **توفیعات و غیاد اروم**
 مانعلینا روزی شنبه است و نهم مشرف الاول و کربک شنبه سوز اول
 یازدهم که بعد است و نهم مشرف الاول ایضا المسار روزی شنبه است
 و نهم مشرف الاول که شنبه سوز بعد ان کتبشبه کی اند المبلاد است
 و نهم کانون الاول الذخ ستم کانون دوم بعد هی کسل
 سیم و نهم شنان بر سارا است و نهم حوران فلند است
 سیم نهم مر حورش اول ایست ملاد یوحنا ششم ایست
 مریو منا روزی شنبه بعد ذبح باشد صور ماریت مری
 یازدهم ایست ظهور صبح ششم ایست صور العوزاری سیم
 مصل المصلب چهاردهم ایست نزل اهل اروم سقوط الحسد
 سیم ایست مصل شاط و دروم چهاردهم و سیم و نهم شباط

روز شنبه

ایست

ایام الخورست و ششم شباط و نور المعصوم
تا زدهم حروران ایام البها خور هشت روز سوخته نوزدهم و بیست
مور آخر بست و هفتم صوم النسر روز دوشه نوزدهم و بیست
نوزدهم تا اختتام میان دوم شباط و ششم اذار نوزدهم و بیست
الفاروقه روز سه شنبه بست و چهارم صوم کبیر جمعه لغیا
روز دهم چهارم صوم کبیر السعایس روز نهم و بیست
عسل الراجل چهارشنبه و پنجم صوم کبیر الفصح جمعه
چهارم و ششم صوم کبیر الصلوات اذنه حمل و هفتم صوم الوطیر
نهم و دهم صوم کبیر ذلزال الشهدا روز دهم و بیست
احد احد نهم و دهم صوم کبیر السیاحین جمعه
فطیر و هفتم نهم و دهم صوم کبیر السیاحین جمعه
و نهم صوم کبیر السیاحین جمعه
نهم و دهم صوم کبیر السیاحین جمعه
صوم الماء دوشه صد و چهارم و هفتم فطیر فطر
روز نهم و دهم صوم کبیر السیاحین جمعه
صد و نهم و بیست روز بعد فطیر فطر
روز نهم و دهم صوم کبیر السیاحین جمعه
کبیر و اول و بیست خوانند و او یازدهم و بیست ماه
و اول فطیر و او بیست و یکم ماه و او بیست و یکم
و بیست و یکم ماه و او بیست و یکم ماه
ماه شریک و او بیست و یکم ماه و او بیست و یکم
ست و بیست و یکم ماه و او بیست و یکم ماه

دوره جدید سال چهارم، ضمیمه شماره پانزدهم، سال ۱۳۸۵

در سابعده و این چهاردهم ماه اذرنوز و این تمامست لکنیم

باب العسرین و الاول

در ساختن حبيب و پروفس از سبب

سبب نصف و ترضعف القوس است و تر خطهای راست نوز که دایرهها
در مخالف قطر که میان ایشان ناستند و او اصلی است که هم حکایه ای
روی را بر وجه ناز می نوز و روی تو از دانستن و نوز دیک اهل نجوم هر دایره
هر کردی که باشد مانند قطرش نوز خانک دایره ما سبب حوز مسمت
ش در ج بود قطران قطر که او را در نیمه گذر می کشند و مسمت نوز
وز حسی نوز خون قوس سبب و هشاد در ج نوز و تری سبب و مسمت
در نوز در آن نیمه او مسمت شش در ج باشد پس معلوم شد که جیب نوز
در ج دایره است خانه وی مسمت حوز باشد حوز باشد هر در جیبی را
یاد که جیب و اقنار و بدانیم خانک از آن در ج تا نوز در ج پروفس او را
در ج و نوز در مقاله نخستین و شمارش است که سبب در ج دایره
در ج حان نوز القوس کمتر نوز نوز جیش بدانیم و لرست نوز
در ج کمتر از سبب و هشاد او را از سبب و هشاد بکا هانم جدر
بدانیم و لرست نوز از سبب و هشاد در ج و کمتر از دو مسمت و هشاد
در ج و هشاد را از وی معلوم ما فی جیب بدانیم و لرست نوز در ج و هشاد
و کمتر از مسمت و مسمت بود او را از سبب و مسمت در ج بکا هانم
و ما فی جیب بدانیم حسی که لکنیم در مسمت و بکم این فصل والله اعلم

باب الحادی و العسرین و الاول

در ساختن حبيب سبب دایره که بشصده در ج قوس است

اور اور سیزده بخشیم پنج سو و نفل اقلیم بود و جمله وزن کردار و این نیز که از آن کاهیت

الباب الرابع والثلثون من الاول

در استخراج سهم از جیب و وزن سهم جیب
حون هانه جیب مشص درج بود که بعد قطرت هانت سهم صدره استخراج
بوده قطرت حون خواهیم که اجزای سهم دانم از اجزای قوس اگر قوس کمتر از بود
درج باشد از بود درج نگاه ما مشرباتی را جیب بر وزن اویم و رشتند حدس
نگاه ما پنج ماند اجزای سهم بود و اگر بیشتر از بود بود را از وی بیفکنیم
و باقی را جیب دانیم و از جیب را بر شصت فرایم پنج ماند اجزای سهم بود
مانند حدس نگاه درج را خواسیم که سهم بدانیم بیشتر از بود
از وی بیفکنیم مانند شصت درج حش را استم بود حدس نگاه ما
بر مصلحت درج که نصف قطرت فرودیم حاصل آمد حدس که بودیم قیاس
از اجزای سهم است سله و بازده درج و نگاه و هفت دفعه و حمل و سله توانی
و اگر خواهیم که از اجزای سهم قوس ستاسیم نگاه کنیم اندران سهم را کمتر از صفت
بایم او را از شصت نگاه کنیم و باقی را قوس بدانیم جدول جیب و آن قوس را
از بود نگاه کنیم پنج ماندان قوس از سهم بود و اگر سهم بیشتر از شصت باشد
شصت را از وی بیفکنیم و باقی را قوس بدانیم و آن قوس را بر بود فرایم که سهم را
قوس از سهم بود مثال آن چنانکه اجزای سهم حدس بود نگاه ما
خواستیم که حوش بدانیم بیشتر از شصت بود شصت را از وی بیفکنیم
حدس نگاه ما حوش را استم بود حدس نگاه ما سهم بود هر دو هم
حاصل آمد نگاه درج و آن قوس از سهم است و جمله وزن درج را بود

الباب الخامس والثلثون من الاول

در استخراج سال شمسی هر روز که از قدم یونانیان و اهمل مصر و روم بایل
نمیش از اصابه ثا و ن اسکندانی و تاریخ اسکندریه قزوین
استعمال کرده اند و مدتی سالهای شمسی که بکار داشته اند سیصد و
و پنج روز و ربع روز و حروری از صبح سزوله آن بدشان بفرموده است و او شش
ساعت و چهارده دقیقه باشد و زیادت دورگی بر خیزد هر سال از ضرب
این ساعت در باب زده بود و او بود و سه درج و سی و پنج دقیقه بود است
و این مدتی بکار داشته اند و چون از برای دور فلک است و منطبق درج است
بر این مدتی سال شمسی محشودند که حاصل بود است جدید نظر در این
نجاه و نه دقیقه و هشت ثانیه و نه ناله و سی و شش رابعه و ده خامسه
و بیست و هشت سیادسه سقریب و این حرکت مسر و سبط را زوره افجاب
بوده است که ایشان بکار داشته اند تا روزگار ثا و ن اسکندریه چون ثا و ن
وصل کرد باستقصا ناف مدتی شمسی سیصد و شصت و پنج روز و ربع روز
ارصد و بیست که یک شش روز بود و این کشور شش ساعت و دو از ده دقیقه
بود و زیادت دورگی و هر سال بود و سه درج راست و چون دور فلک
که سیصد و شصت و پنج است بر روی محشودند که حرکت مسیر و سبط
نکد زوره افجاب چندین نفع است با کما و این نجاه و نه دقیقه و هشت
مانه و ده ناله و بیست و رابعه و یازده خامسه و بیست و یک سیادسه و در
استعمال کرده اند تا روزگار این چنین است و در صدر در اندر شهر اسکندریه
روز سیم لو احق از ماهها فقط سال رسد و هفتاد و هشت از کاه جماعت
اسکندریه قزوین و وقت ششم چهارم لو احق که مکرر در افجاب در نقطه الاعتدال
حرفی یافت مدتی سال شمسی سیصد و شصت و پنج روز و ربع روز راست
یعنی سال سیصد و شصت و پنج روز و شش ساعت راست و زیادت دور
گی راست بود درج باشد و در آن روزگار برین استعمال کردند پس چون دور

در
نجاه

دوره جدید سال چهارم، ضمیمه شماره یازدهم، سال ۱۳۸۵

تیسر

فلكا بحسبند برف حرکت مسير وسطيك روز اقباب جلدن قنطح راجه
 اقباب ونه دقعه وهشت تاشه وهفده تاشه ونه رابعه وسه تاشه
 خامسه وسه تاشه سقرس وان حرکت براز حرکت ثاوان اسكندراي سفروز
 هر روز هفت تاشه وهفت رابعه وست خامسه ونه سادسه وهر نهار استمال
 ارده اندا ياروزكار بطليوس الخلم وحوز بطليوس اغسطس يامن صاحب محسني
 برصد كرد در شهر اسكندريه باس قصابي هر چه تمامتر بود ويلا ت هر چه در دست
 بعد از بخريد وسنت وهشاد دنج سال قطي كه هر سال از وي سصد و شصت
 و پنج روز باشد وان روز كه برصد كردنم ماه ابرو روز از ماهها قطبان
 ساله چهار صد و شصت وسه از همت اسكندرا لما قدر في بياطواع اقباب
 ييد ساحت راست كه ملذذت اقباب بر نقطه اخذ الله خرفي بافت و دروازه
 تاشه يادت دور وي در هر سال هشاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد
 و حوز اجزاي فلكا كه سيصد و شصت و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد
 برف حرکت مسير وسطيك روزه اقباب جلدن قنطح راجه
 وان اقباب ونه دقعه وهشت تاشه وهفده تاشه ونه رابعه وسه رابعه و دروازه
 خامه وسه و يك سادسه سقرس وان حرکت سفروز براز حرکت ابروس
 هر روز چهار روزه رابع و حمل و يك خامسه و يك سادسه سقرس و ران
 استعمال همي كردند تا روز كار المومنين ماموز عبدالله س هر روز حوز
 رصدهر روز كردن در شهر بغداد بعد رصدهر بطليوس كه مقتدر و حمل سال
 پارسى ساله هر روزه و چهار روز تاريخ ذوالهريش بافت طر سالي
 شمس سصد و شصت و پنج روز و شش دقعه و حمل ثواني و زبادر در
 وي هشاد و شش و هشتاد و حوز و فلكا بر مدت سال شمس
 هشتاد و شش برف حرکت مسير وسطيك روزه اقباب جلدن قنطح راجه
 اقباب ونه دقعه وهشت تاشه وست تاشه و حمل رابعه وست و هفت خامسه

وی و مشتادسه و از حرکت سفر و از حرکت رصد بطلمیوس اندر هر روز
 دو ثوالث و حمل و هفت رابع و یازده خوامس و هفت سوادس بعد از آن
 رصد از محمد بن جابر بن سنان معروف ستانی اندر هر روزه بسد و حمل سال
 از گاه رصد ماموز و بعد رصد بطلمیوس هفصد و حمل و سه سال آخری
 یعنی هر سال سصد و شصت و پنج روز و آن روز از روز نوزدهم بود از نساء
 ایلول سال بر هزار و سصد و نوزده و چهار اثنارخ ذوالقرنین الرومی و سال
 بر هزار و دو و سست و شش اثنارخ اسلندراما درونی شش ابرامز اثناب
 چهار ساعت و نصف و ربع ساعتی و مابین طول اسلندرامه و روزه بود
 ملی ساعه معتدله که بلد شافاف بر نقطه اعتدال خرفی ه سجون
 مابین رصد بطلمیوس و ستانی هفصد و حمل و سه سال باشد یاری و سال
 شمشی حوز سصد و شصت و پنج روز و ربع روز باشد مانند آن هفصد و
 سه سال را کرد اینداز اربع سال سد و هشتاد و پنج روز و نصف و ربع
 روز حوز رصد کرباف مابین هر دو رصد هفصد و حمل و سه سال
 و صد و هفتاد و هشتاد و نصف و ربع روز که در خمس ساعه
 سقرت و آن کس هفک ساعه وی و شش دقیقه باشد پس این امام زاده
 بر هفصد و حمل و سه سال از رصد هفتاد و پنج روز و نصف و ربع
 روز سقلمن مانند هفت روز و دو ساعت معتدله سقرت و این مقدار
 اربع سالها است او را بر هفصد و حمل و سه سال که مابین دو رصد
 محشلیم روف سه درج و سست چهار دقیقه پس این را روز درج
 که اربع درج نقصان کرم مانند هشتاد و شش درج و سی و شش
 دقیقه و از زیادت دورست بر دلتانی که او را در رجا و رصدها
 او بکار دارم و دانند چون او را بر یازده محشلیم روف پنج ساعت
 و حمل و شش دقیقه و سست و چهار ثانیه این مدت سال شمشی است

روز هفتاد

نوردن کشتانی و در پنج وی و چون در فلک را بر وی بمشدم بر فسیر و سطر
 یک روزه افاب چندین نطق که بود و ان نگاه و نه دقیقه و هشت
 توانی و بست باله و حمل و شش رابعه و نگاه و شش خامه و چهارده سادسه است
 و نبات دوروی یکاست در پنج و در او زده دقیقه حرکت مسیر و سطر یک روزه
 بر وی سفر و حرکت یک روزه نظیر و ثوالث و نگاه و سه رابع و حمل و سه
 خولس و حمل و یک سوادس و بر مسیر و سطر یک روزه و صدامونی سفر و شش رابع
 و سست و هشت خواس و بی و شش سوادس و برین حرکت استغماست کاشی را که بجز
 رسیدن کاشی نفیوم کند و نگاه دارند و ما پس پنج مفر و یعنی این پنج نگار داشته ام
 پس ما درین روز کار نکرده شیم خواستیم که همین را صد کنیم روز کار سلطان جاهلی معمر
 ملک شاه حوز او در صد فرمودن ما صفهان شاه را بطول هشتاد و شش کیسان
 طول ما و ان رفته نصف و بیست ساعتی درست رسد که درین افاب را روز استاد
 از ما هر مملکی سلطانی سال چهار صد و نگاه و در او زار پنج روز چهار و اول جمادی
 اولی بود از سال چهار صد و هفتاد و شش هجری که حرف افاب بر نقطه اعدا
 خرفی قتل نصف فارقی هر ساعتی و ربع ساعده معتدله و ان بعد رسد بطول
 بوده است بمحمد و حمل و سه سال باری راست و ان روز که نگاه داشتم روز
 مئشه بود هفتاد و یک سال بر هزار و سیصد و بیست و چهار از تاریخ دو افرسن
 الرومی و هزار و چهار صد و سه سال از تاریخ اسلند و ما قد وی ما ضم میار از صد
 ثانی و ان روز کار که رسد بود و سست و حمل و هشت سال و یک روزه و بیست
 و نیک ساعده معتدله مقرب و ان سست حر و با شندان سصد و سست حر و یک نیک
 روز بود و چون مملکت سال شمسی سیصد و شصت و پنج روز بود و ربع روز بودی
 راست با سستی که ان روز کار که سال هر چه رسد است که دو سست سال را سی روز
 است در سست سال و یکگاه روز کار که از ان روز که اربع سالها است حوز کمتر آمد

دوره جدید سال چهارم، صمیمه شماره پانزدهم، سال ۱۳۸۵

که ایشان نکاستم مانند یک روز و دست و دو ساعت و دو لنگه و این سیصد
 و حمل جزو باشد از سیصد و سیصد جزو که یک روز بود بعضا جزو دست سالست
 مابین وصلن است ضرب کردم او را در سیصد و شصت تا محسن شد من جمله
 برد و دست سال که مابین وصلن است محسندم رفت سه جزو سی دقیقه از
 بود در ج که ربع دانه است بعضا که یک روز مانند ششاد و شش درج و سی دقیقه
 بقرب آن زیادت دو دست شش دقیقه کمتر از آن نوزادت دور تا بیست
 او را برانزده محسندم بر املح ساعت و حمل و شش دقیقه سقرت معلوم شد
 کی مدت سال شمسی بر صد و سیصد و شصت و پنج روز و پنج ساعت و حمل و شش
 دقیقه است و چون این کسور را در دو نیم ضرب کردم بر املح چهارده دقیقه و
 پنج ثانیه و این مقدار است که شش زوری شصت دقیقه بود در سیصد و شصت
 و پنج روز و شصت ضربت کردم تا محسن شد چهارده دقیقه و دست و پنج مانده را
 زوری فرو زدم در فلک را که سیصد و شصت جزو است زوری محسندم رفت
 حرکت مسیر وسط یک روزه افاب و زهره و عطارد و خدس و انطراک و قنطاریح
 و این نگاه و نه دقیقه و هشت ثلثی و دست ثلثه و پنجاه و شش رابعه و سی و نه
 خامسه و هشت سادسه است چون بطریق ادوار ستارگان معلوم شد از وی
 حرکت مسیر یک روزه هر یک بدانیم ان شاء الله تعالی و جده ۵

الباب

السادس والثلاثين من الاول من بروز او رهن که وسط افان
 جزو سیصد و شصت در ج که دور فلک است و مدت سال شمسی که سیصد و
 پنج روز است و پنج ساعت و حمل و شش دقیقه و دست چهار ثلثی است نزدیک
 شای محسندم پنج روز مسیر وسط یک روزه افاب باشد جزو مصلح کنیم هر روز
 بود حمل در سی ضرب کنیم یک طاقه بوده مثال این جنان که پنج ساعت

دوره جدید سال چهارم، صمیمه شماره یازدهم، سال ۱۳۸۵

چنانچه در این کتاب که در حاشیای آن درج شده است در ماه درج
 و یک بار در قعر و محل و بیض نشانه و اینها پس مرکزین فلک خاریق اقیانوس و یک
 روح است چون او ششم در و قوس او ششم در و فلک خاریق اقیانوس و یک روح
 و نگاه و نه دقیقه و در همانند و اینهاست تعدیل اقیانوس و فلک خاریق اقیانوس
 حیثیت فاضل ربع در آره و اله مذکور در دقیقه و بیست ثانیه در شصت
 ضرب کردیم و مبلغ او را و ما پس مرکزین فلک خاریق اقیانوس و یک روح
 چندین درج آن حیثیت است و در شصت در استیم و فلک خاریق اقیانوس و یک روح
 برج که ربع فلک تحت است نکاستیم مانند چندین درج که در این برج جوزا است
 است و پنج درج و با نوزده دقیقه و اوج اقیانوس است اول سال در برج که
 و اول سال محسوب است از نایع نور در سلطانی ملکی در این جزایر و قاعده
 جمله او حما و ما پس مرکزین فلک خاریق اقیانوس و فلک خاریق اقیانوس و یک روح
 تا نایع او در بود در طول نمازیم و در ابتدا سلا کردیم ع

الفصل الحکامین و الازلیه

در این صبح عاقل و اقلانی خانی که پس از این در روزگارها یافته اند ما در
 روزگار خوش بر این مثال شمار دریم و نگاه داشته خانی که پس از این در روزگارها یافته اند ما در
 و نیز هم از اول سال چهارم مذکور و هم اول ایام شاه مرد در اول سال
 تاریخ بر روز طالع سلطانی در برج جوزا است و درج و نوزده دقیقه و بیست
 و در وقت سلطانی هر جزو است و از آن خط اندر قوس نصف درج و بی دقیقه
 و از شهر در وقت سلطانی هر جزو است و درج و بی دقیقه و نوزده دقیقه و بیست
 درج و چهار دقیقه در وقت سلطانی و نوزده دقیقه و بیست ثانیه و بیست ثانیه
 و در وقت سلطانی هر جزو است و از آن خط اندر قوس نصف درج و بی دقیقه
 و از شهر در وقت سلطانی هر جزو است و درج و بی دقیقه و نوزده دقیقه و بیست

وی دقعه و حرکات اربع و از تلکان ثلث حنائک تا میافه است ما سنزیم
 سفت و شش سال شمی یک درج و مایس مرکز فلک بروج و مرکز فلک الخارج
 هر یک شان با فم از شمس و زهره خندان ^{سه} درج درج چهار دقعه و حمل
 و ج مانده و ان هر خندان ^{سه} درج سیزده درج وی و نه دقعه و ان زحل
 خندان ^{سه} درج هر دقعه و سی و چهار مانده و ان شمس
 خندان ^{سه} درج و سی و نه دقعه و سی و چهار مانده و ان مریخ
 خندان ^{سه} درج و سی و نه دقعه و سی و چهار مانده و ان عطارد
 خندان ^{سه} درج و سه درج و سه دقعه و سی و نه دقعه و سی و چهار مانده
 هر یک را جیب سیزدهم و قوتها سوزن او دریم هر یک غایت تقدیر هر یک شان
 معلوم مید اول ان اصاب و زهره ^{سه} درج و سی و نه دقعه
 و ده ثانیه و ان مریخ ^{سه} درج و سه دقعه و ان زحل شش درج
 وی و یک دقعه ان مریخ ^{سه} درج و با نرزه دقعه و ان مریخ مانده
 مانده درج و سی و نه دقعه و ان عطارد خندان ^{سه} درج و سه
 دقعه و نصف قطر فلک بروج هر یک شان است که بموجب جداول با فم
 نصف قطر فلک بروج خندان ^{سه} درج و چهار دقعه و سی و نه دقعه
 خندان ^{سه} درج و یک دقعه ان غایت تقدیر حاصله قمر است و نصف
 قطر فلک بروج زحل خندان ^{سه} درج و سی و نه دقعه و سی و چهار دقعه
 و شش خندان ^{سه} درج و سیزده دقعه ان غایت تقدیر حاصله فلک
 است و نصف قطر فلک بروج مشتری خندان ^{سه} درج و سه دقعه و سی و نه
 دقعه و سی و چهار دقعه و شش خندان ^{سه} درج و سه دقعه ان غایت
 درج و سه دقعه است و نصف قطر فلک بروج عطارد خندان ^{سه} درج و
 و شش با فم هر خندان ^{سه} درج و سه دقعه و سی و نه دقعه است

درج
 و سه